

Formatted: Font: 14 pt, B
14 pt, Bold

Formatted: Font: 14 pt, B
14 pt, Bold

ماهیت رشوه در فقه و حقوق

محمد حشمتی^۱ رضا حشمتی^۲ احمد مکلائی^۳

صفحه ۸۲-۴۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده:

رشاء و ارتشاء از جمله جرایمی هستند که به آنها بسیار پرداخته شده لکن هیچگاه تعریف دقیقی از آنها ارائه نشده است؛ در این مقاله از منظر فقهی و باتوجه به نظر غالب فقها چه متقدمین و چه معاصرین به این مسئله پرداختم و از سوی دیگر از دید قوانین و حقوق داخلی این قضیه را مورد بررسی قرار گرفته و در دنباله بحث به بیان این مسئله و مصادیق آن در حقوق خارجی پرداختم علل خصوص مواردی را که در حقوق ما بدانها اشاره نشده است و سواى این مباحث از نقطه نظر اجتماعی و به خصوص فرهنگ رفتار سازمانی که شاخه جدیدی از مدیریت سازمانی است پدیده رشوه را بررسی نمودم و از جنبه های اقتصادی و روانشناسی رشوه نیز غافل نشدم تا مجموعه کاملی را از ابعاد گوناگون در اختیار خواننده قرار گیرد بدین امید که مخاطب با مطالعه این مقاله به یک دید کلی در این زمینه برسد؛ و پس از آن خود بتواند تحلیل درستی از این دو پدیده شوم و علل آنها داشته باشد.

واژگان کلیدی: رشوه، ارتشاء، راشی، رایش، مرتشی

^۱ کارشناسی مدیریت دانشگاه امام مهدی (عج)

^۲ سطح دو حوزه علمیه

^۳ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی سمنان

مقدمه

یکی از بزرگترین مشکلات و معضلات جوامع بخصوص جوامع در حال رشد و توسعه تخلفات و جرائم کارکنان خصوصاً "رشوه و ارتشاء می باشد، رشوه و ارتشاء به عنوان یک معضل اجتماعی در هر جامعه مورد بحث و بررسی بوده و می باشد، رشوه بلایی عظیم است که از قدیم الایام دامنگیر بشر بوده و امروز با شدت بیشتری ادامه دارد و در بسیاری از کشورها ریشه دوانده و زینهای زیادی را به بار آورده است و بر همین اساس باید گفت رشوه و ارتشاء یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی می باشد. و با توجه به گستردگی آن در جهان، کشور ایران نیز از این قضیه مستثنی نمی باشد و نیروی انتظامی یکی از سازمانهای کشور است که با توجه به نوع مأموریت و ارتباط مستقیم و مستمر با مردم به طور جدی با این آسیب مواجه گردیده و با رشد و سازمان یافته تر شدن این جرائم، این جرم نیز رشد یافته و گاهها" به صورت سازمان یافته و شبکه ای صورت می پذیرد. با نگاهی به گذشته پدیده رشوه مشخص می گردد که رشوه خواری در در نظام اداری و نیروهای تأمین کننده امنیت در هر عصر و زمانی کم و بیش وجود داشته است. گسترش روز افزون این معضل اجتماعی در جامعه باعث شده است که در نظام اداری و مجریان عدالت از جمله کارکنان ناجا بیشتر در معرض این آسیب قرار گیرند و این مسئله سبب گردیده است که ضمن خدشه دار شدن چهره این سازمان و کارکنان آن زحمات و تلاشهای شبانه روزی آنها در نزد افکار عمومی نادیده گرفته شده و دچار آسیب و لطمه گردد و مردم بعضاً با نگاهی منفی به نظام اداری کشور و نیروی انتظامی و کارکنان آن نگاه کنند.

لذا با توجه به عزم قاطع و جدی مسئولان رده بالای نظام و از طرفی فرماندهان انتظامی در رابطه با مبارزه و برخورد با رشوه و ارتشاء در سطح کشور به نظر می رسد شناخت علل و عوامل بروز این پدیده زشت و شناسایی شیوه ها و راهکارهای پیشگیری از آن در سطح ناجا یک ضرورت است تا بتوان از شیوع این پدیده جلوگیری یا حداقل آن را کاهش داد.

هدف از نگارش این مقاله در ورای تبیین برخی از مهم ترین مباحث جرایم رشاء، رایش و ارتشاء پاسخ به چند سوال کلیدی ذیل و در پایان ارائه راهکارهایی برای برون رفت از بحران یا به تعبیری اپیدمی رشوه و رشوه خواری در نظام اداری است. سوالاتی از قبیل: چرا رشوه؟ چرا تسلط روابط برضوابط؟ چرا با وجود مجازات بسیار سنگین خبری از کاهش ارتکاب این جرایم نیست؟ چرا شکست سیاست های کیفی دولت؟ و هزاران چرای دیگر که ما در این مجال اندک یارای پاسخگویی به تمام این چراها را نداشته و تنها به بیان چند راهکار علمی و عملی برای اقدامی عاجل در این زمینه بسنده می کنیم. که البته اینها همه نظریه و نیازمند قرار گرفتن در بوته عمل هستند.

تعریف و تاریخچه

دربادی امر لازم دیدم به بیان که ابتدا تعاریف موجود در مورد رشوه را عنوان کرده و پس از آن تاریخچه ای از این جرم کهن را بیان می داریم:

کتاب لغت

- ۱- رشوه چیزی است که برای باطل ساختن حق یا ثابت کردن باطل داده می شود.
- ۲- رشوه دستمزد و حق السعی است که قرار داده می شود که رشوه را جعل می نامند.

- ۳- استعمال رشوه بیشتر در مواردی است که موجب ابطال حق یا گذراندن و رسیدن به باطل است.
- ۴- رشوه اعطای مال به حاکم یا غیر اوست که به نفع دهنده مال حکم کند یا او را (حاکم را) بر آنچه معطی اراده می‌کند وادار کند.
- ۵- رشوه رسیدن به حاجت است از راه زد و بند و مصلحت. راشی، کسی است که برای دستیابی به باطل، بذل مال و هزینه می‌کند. مرتشی، گیرنده مال است و رایش، کسی است که دلال و کارچاق‌کن معامله است.

ترمیم‌ولوژی حقوق

رشوه: دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی دولتی یا بلدی به منظور انجام کاری از کارهای اداری و قضائی، ولو این که آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد؛ خواه مستقیم آن مال را دریافت کند یا به واسطه شخصی دیگر آن را بگیرد. این شخص واسطه را در فقه «رایش» گویند و دهنده مال را «راشی» و گیرنده مال را مرتشی خوانند... و شرط تحقق رشوه، تبانی و توافق گیرنده و دهنده برای دادن و گرفتن رشوه است. شاید بتوان جرایم «رشاء» و «ارتشاء» را از قدیمی ترین جرایم تاریخ کیفری بشر دانست. سابقه تاریخی این دو جرم، به زمان تشکیل اولین دولت‌ها و ساختار دیوان سالاری در سطح جهان باز می‌گردد؛ یعنی از زمان پیدایش اولین مجموعه‌های بشری و زندگی اجتماعی که این نوع زندگی که با در کنار هم قرار گرفتن انسان‌ها و به تبع آن تراحم حقوق و نزاع بر سر منافعشان همراه بود سبب مراجعه به اشخاص ثالث شد که این امر زمینه را برای بروز «ارتشاء» و «رشاء» فراهم آورد. هر کدام از طرفین، برای اینکه حتماً به نتیجه مطلوب خود برسند، راههای فرعی دیگری، غیر از ارائه اسناد و شواهد، پیش گرفتند: یکی برای احقاق حقش، و دیگری برای اثبات باطلش. داوران و قضات هم، بدلیل دارا بودن خصایص بشری، همچون طمع و دنیادوستی، زمینه را برای ارضای حوایج خود مهیا دیدند... و بدین سان، دو جرم «رشاء» و «ارتشاء» پا بر عرصه وجود نهادند...!

حکومتها نیز چون این جرایم را مخل نظم و موجب بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت می‌دانستند، مجازاتهای بسیار سنگینی برای آنها در نظر گرفتند. به عنوان مثال، هرودت مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود آورده است که کمبوجیه، دومین پادشاه هخامنشی، دستور داد تا سیسامنس، یکی از قضات بزرگ را به جرم دریافت رشوه اعدام کنند، پوست از تنش جدا کنند، و آن پوست را بر مسند قضاوت پهن کنند. سپس پسر آن قاضی را به جای او منصوب کرد و به او یادآوری کرد که بر چه جایی نشسته است! از اردشیر و داریوش نیز داستانهای مشابه همین نقل شده است.

در قوانین جزایی معاصر جهان نیز، به طور مفصل به این جرم توجه شده است. کنوانسیونهای بین‌المللی متعدد مربوط به مبارزه با فساد اداری مؤید این مدعاست (همچون کنوانسیون OECD در سال ۱۹۹۷، یا کنوانسیون مربوط به فساد اداری استراسبورگ ۱۹۹۹)

در دوران پس از ظهور اسلام نیز مبارزه با فساد مالی کارگزاران حکومتی، مورد توجه جدی قرار گرفت. نمونه بارز آن در سیره عملی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ایشان در نامه مشهور خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «... اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود، و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت، هم داستان بود، بدین گواه بسنده کن، و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان، و آنچه بدست آورده بستان، سپس او را خوار بدار

و خیانتکار شمار، و طوق بدنامی در گردنش درآر.» این نمونه هایی از سیر تطور رشوه و رشوه خواری و موضع گیری حکومت ها در قبال آن در طول تاریخ بود.

بررسی علل رشوه از منظر فقهی، حقوقی

حقوقی ← حقوق ایران

رشوه یک عنوان کلی است که خود دربرگیرنده سه عنوان ذیل است است:

الف (رشاء ب) رایش ج (ارتشاء

الف (رشاء

در ابتدا به بیان تعریف کلی از این جرم پرداخته سپس به ترتیب به عنصر مادی، معنوی و قانونی این جرم می پردازیم:

تعریف کلی

رشاء در لغت به معنای پرداخت مال (اعم از وجه نقد و سند پرداخت است) به منظور انجام غیر قانونی (اعم از اینکه قانوناً حق فرد باشد و طریق دستیابی غیر قانونی باشد یا اینکه اصل عمل غیر قانونی باشد) کاری است که انجام دهنده آن را نیز راشی می نامند. در مورد جرم رشاء نیز مطابق اصول کلی حقوق جزا و مانند سایر جرایم سه عنصر وجود دارد که در ذیل به ترتیب آنها را بیان می داریم

۱. عنصر مادی

عنصر مادی یا " کالبد جرم " که همان تحقق اراده مرتکب در عالم واقع است نیرویی است که می خواهد در عالم خارج چیزی را تغییر دهد و از سوی علمای حقوق عمل مجرمانه نامیده می شود. زمانی جرم انجام شده یا کامل محسوب می شود که تغییر صورت حاصل شده باشد. اجرای جرم ممکن است در یک آن باشد و با یک عمل انجام گیرد و یا در طول زمان و با تحقق چند عمل. برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند، پیدایش عنصر مادی ضرورت دارد، زیرا فکر و قصد مجرمانه به تنهایی برای ارتکاب جرم کافی نیست و اگر سیاست جزایی کشور صرف قصد ارتکاب جرم را جرم بداند، در واقع بازگشت به دوران دادگاههای تفتیش عقاید یا همان انگیزاسیون است، که البته این امر با موازین شرع مقدس اسلام و نیز قواعد حقوق جزا هم خوانی ندارد.

عنصر مادی جرم رشاء

پرداخت مال یا وجه یا سند پرداخت راشی می بایست اقدام به دادن یکی از موارد مذکور در بالا نماید تا مرتکب جرم رشاء شناخته شود که البته این کار را می تواند با مباشره یا توسط شخص دیگری انجام دهد؛ صرف پیشنهاد رشوه، نمی تواند مشمول مقررات کیفری رشاء و ارتشاء گردد بلکه باید عمل فیزیکی مبنی بر دادن و گرفتن صورت گرفته باشد. چه این پیشنهاد از سوی راشی باشد، چه از سوی مرتشی؛ در تحقق رشوه فقط مال و چیزهای در حکم مال ملاک می باشد و نه چیزهای غیر مالی، بحث در مورد مالیت داشتن نیز به قدر کافی در کتب حقوق مدنی صورت گرفته و تنها ذکر این مورد کافی است که مال آن چیزی است که در عرف

عقلا درازای آن پول پرداخت شود و از این نکته نیز نباید غافل شد که مال می بایست مشروعیت نیز داشته باشد یعنی شارع مقدس آن را قابل تملیک و تملک بداند. البته گاهی عمل پرداخت به گونه ای غیرازدادن مال به طور مستقیم به طرف مقابل (مرتشی) است که این فرض در ماده ۵۹۰ بیان شده است: اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان تر از قیمت معمولی یا ظاهراً "به قیمت معمولی و واقعاً" به مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضائی واداری بطور مستقیم یا غیرمستقیمی منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت از مستخدمین و مامورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می شود.

این ماده به صراحت معاملات صوری که برای پرداخت رشوه صورت می گیرد را بیان نموده و جای هیچ شک و شبهه ای را در این مورد باقی نگذاشته است، و نیز در معاملات غیر نافذ در صورتی که مالک آن را تنفیذ نماید زمان تحقق بزه رشاء بر طبق نظریه کاشف بودن تنفیذ همان زمان عقد محسوب می گردد البته انجام معامله ای که دارای شرایط صحت عقد نیست، را نمی توان انتقال مالکیت دانست.

از ماده فوق الذکر این مطلب نیز استفاده می شود که جرم رشاء جرمی است فعلی که تنها با فعل مثبت محقق می شود و نیز جرمی مقید است یعنی صرف پرداخت جرم نیست و باید از سوی مرتشی قبول صورت گیرد تا بزه رشاء محقق شود.

در مورد جرم رشاء ماده ۵۹۲ اشعار می دارد که: هر کس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی رامستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و بعنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به حبس از ششماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود.

تبصره - در صورتیکه رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آنرا گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد.

از این ماده چند نکته در مورد عنصر مادی جرم رشاء به دست می آید: اول: مال مورد رشاء باید مال خود راشی باشد دوم: دادن چک بلا محل به عنوان رشوه سبب تحقق جرم رشوه می شود سوم: دادن چک سفید امضاء را نمی توان سبب تحقق جرم رشاء دانست چون چیزی پرداخت نشده است.

عنصر معنوی

عنصر معنوی یا همان روح جرم که در تمامی جرایم عمدی می بایست در کنار جسم جرم یا همان عنصر مادی وجود داشته باشد. جرم رشاء نیز از این مورد مستثنی نیست و راشی نیز می بایست دارای قصد در فعل و نتیجه باشد تا عمل رشاء حادث شود از سوی دیگر باید اقتران زمانی میان عمل مرتکب و قصد او وجود داشته باشد یعنی اگر اقدام به دادن مالی به یک کارمند نمایید و بعداً از آن کارمند تقاضای انجام کاری را بکنید جرم رشاء محقق نمی شود؛ البته در نظری شیخ انصاری در این باره که در بخش فقهی مطرح می شود نیز حائز اهمیت است.

عنصر قانونی

موضوع مجازات راشی در مقررات کیفری ایران از موضوعاتی است که امروزه توجه حقوقدانان کیفری را به خود معطوف داشته است در این مجال به خاطر پرهیز از اطاله کلام تنها به سیرتحول عنصر قانونی بعد از تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی پردازیم.

همانطور که می دانیم تا سال ۱۳۶۷ ابهام و اشکال چندانی در خصوص مجازات راشی وجود نداشت اما پس از اینکه در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۱۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی به تصویب رسید در این خصوص ابهامی بوجود آمد که تاکنون نیز رفع نشده است ابهام مورد نظر مربوط به تبصره ۲ ماده ۳ قانون مذکور است که مقرر میدارد:

«در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.» آنچه موجب ابهام گردید حکمی بود که در تبصره مذکور در خصوص مال ناشی از ارتشاء مقرر گردیده است و برای درک بهتر موضوع اشاره ای به وضعیت و تکلیف مال ناشی از ارتشاء در قوانین قبلی و نیز فقه شیعه ضروری است.

مطابق ماده ۱۴۶ قانون مجازات عمومی: «در هیچ موقعی اشیاء یا وجوهی که راشی به عنوان رشوه داده است به او مسترد نخواهد شد، وجوه و اموال مزبور به منفعت خزانه دولت ضبط میشود» پس مطابق ماده مذکور مال مورد ارتشاء به نفع دولت ضبط میشود و تنها استثنائی که در این خصوص وجود داشت تبصره ماده اول قانون ارتشاء مصوب دوم تیرماه ۱۳۰۷ بود که مقرر میداشت:

«هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن رشوه بوده وجه یا مالی که به رشوه داده شده به او مسترد میگردد».

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص وضعیت مال ناشی از ارتشاء میفرماید:

«... و یجب علی المرتشی اعادةُها الی صاحبها» یعنی بر مرتشی واجب است که مالی را که از راشی اخذ کرده است به صاحب آن مسترد نماید.

مرحوم شهید اول (ره) نیز در این خصوص میفرماید:

«و تحرم الرشوه فتجب اعادةُها» یعنی رشوه حرام است و اعاده آن واجب است. پس همانطور که اشاره شد از نظر فقهای شیعه مال ناشی از ارتشاء میبایست به راشی مسترد گردد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۹ مقرر میدارد:

«دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، ... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد، این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجراء شود.» در قانون تعزیرات حکم صریحی در این خصوص مقرر نشده بود و بدین دلیل دو تصور متضاد وجود داشت:

۱- تصور اول این بود که با توجه به نظر فقهای شیعه و مخصوصاً نظر حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله و نیز اصل ۴۹ قانون اساسی مال ناشی از ارتشاء میبایست به صاحب آن (راشی) مسترد گردد و در تأیید این نظر به قسمت اخیر ماده ۶۵ قانون تعزیرات که در مقام بیان مجازات مرتشی مقرر میدارد: «... علاوه بر تأدیه

آنچه گرفته است... استناد میشود و استدلال میشود که متبادر از لفظ «تأدیه»، استرداد مال ناشی از ارتشاء به صاحب آن میباشد.

۲- تصور دیگر که به نظر ما با واقعیت انطباق بیشتری دارد تصویری است که ناشی از تبصره ماده ۵۹۲ قانون تعزیرات میباشد، مطابق تبصره مذکور: «هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد میگردد.» بنابراین با توجه به قسمت اخیر تبصره مذکور مشخص می شود که از نظر قانونگذار اصل بر عدم استرداد مال ناشی از ارتشاء است و مال موصوف می بایست به نفع دولت ضبط شود و تنها استثناء موجود نیز موردی است که در تبصره ماده ۵۹۲ به آن اشاره شده است و اگر منظور قانونگذار این بود که در کلیه موارد مال ناشی از ارتشاء به صاحب آن مسترد شود لزومی به ذکر موضوع در تبصره ماده ۵۹۲ نبود و در واقع تبصره ماده ۵۹۲ قانون تعزیرات همانند تبصره ماده ۱ قانون ارتشاء در مقام بیان یک استثناء است.

در صورتیکه به این نظر معتقد باشیم با مشکل دیگری مواجه میشویم و آن عبارت از موضوع مخالفت قانون عادی (تبصره ماده ۵۹۲ قانون تعزیرات) با شرع و قانون اساسی (اصل ۴۹) میباشد که به نظر ما با توجه به اینکه قانون مذکور به تأیید شورای نگهبان رسیده و مخالف شرع یا قانون اساسی اعلام نشده است این اشکال خودبخود مرتفع میباشد و بحث بیشتر در این خصوص نیز در اینجا ممکن نیست و فرصت بیشتری می طلبد. پس از وضع تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون خدمات وظیفه عمومی اصلاحی ۱۳۶۸/۹/۸ نیز در خصوص مال ناشی از ارتشاء حکم مشابهی را مقرر داشت بموجب تبصره مذکور:

«اموالی که رشوه داده شده به عنوان جریمه ضبط میگردد و هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن رشوه بوده، وجه یا مالی که به رشوه داده شده به او مسترد میگردد.»

پس از تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری با عنایت به اینکه در تبصره ۲ ماده ۳ قانون موصوف ضبط مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر در خصوص مجازات راشی هنوز هم قابلیت اجرایی دارد یا اینکه ضبط مال ناشی از ارتشاء و لغو امتیاز مکتسبه موضوع تبصره ۲ ماده ۳ تنها مجازاتی است که برای راشی مقرر گردیده است بین حقوقدانان اختلاف نظر حاصل شد و دو نظر کاملاً متفاوت ارائه گردید: الف- گروهی معتقدند که قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مجازات راشی را صرفاً ضبط مال ناشی از ارتشاء و لغو امتیاز مقرر کرده است و چون به مجازات دیگری اشاره نکرده است و مجازات حبس و شلاق مطابق ماده ۵۹۲ ق.م.ا در حق راشی اعمال می شود.

در ماده ۸ قانون تشدید مجازات تصریح شده که کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی است در حالی که ماده ۵۹۲ بعد از این قانون تصویب شده و با توجه مصوبات مجلس توان نقض مصوبات مجمع را ندارد پس باید با توجه به قانون تشدید و ماده ۵۹۲ ق.م.ا اقدام به تعیین مجازات کرد و با توجه به نقش مخرب راشی در تحقق جرم و شیوع فساد اداری و به مصداق قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» بهتر است که مقررات قانون تعزیرات و قانون تشدید مجازات را توأمأً بپذیریم .

ب- در مقابل، گروهی معتقدند که قانونگذار در قانون تشدید مجازات اصولاً نظری به مجازات راشی نداشته و صرفاً در مقام تشدید مجازات مرتشی بوده است و قانون تعزیرات به تنهایی لازم الاجراء است. زیرا همانطور که از نام این قانون هم برمی آید قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نظر مقنن بر تشدید مجازات مرتشی است و در این حالت که مجازات مقرر در ماده ۵۹۲ برای راشی مجازات شدیدی است لذا اعمال ای مجازات توجیه عقلی نیز دارد، از سویی موخرالتصویب بودن قانون مجازات اسلامی خود دلیل دیگری است از سویی مصالح اجتماعی و اینکه غالباً راشی موجبات آلوده شدن کارمندان دولت را فراهم میکند و نقش او در تحقق جرم بسیار اساسی است و در مواردی که راشی از معافیت مقرر در تبصره ۵ ماده ۳ استفاده میکند چون از تمام یا قسمتی از تعزیر نیز معاف میگردد اگر معتقد باشیم که مجازات دیگری در خصوص وی قابل اعمال نیست به اعتقاد ما اعتقادی است باطل، هر چند که احکام مشابه این ماده در تبصره ماده ۵۹۲ و ماده ۵۹۱ آمده است زیرا در خصوص قسمت اول تبصره ۵ ماده ۳ یعنی فرضی که راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد، از تعزیر مالی معاف شده و در مورد امتیاز نیز طبق مقررات عمل میشود و بدیهی است در مواردی که اخذ امتیاز حق راشی بوده لکن مشارالیه بدلیل تسریع در کار و به اصطلاح «ولویتی» انجام دادن کار اقدام به پرداخت رشوه می نماید به راحتی میتواند بعد از رسیدن به مقصود خود با گزارش موضوع کارمند نگون بخت را در معرض مجازاتهای شدید قرار دهد و خود نیز از تعزیر مالی معاف میگردد و چون امتیاز نیز حق او بوده است طبعاً ابقاء می شود و با وجود نقش مهمی که در تحقق جرم داشته است نه تنها مجازات نمی شود بلکه از دستگاه عدالت نیز طلبکار می شود.

و بدیهی است که عدالت اجتماعی به هیچ وجه چنین نتیجه ناگواری را نخواهد پذیرفت، البته در این خصوص ممکن است استدلال شود که معافیت مقرر نشأت گرفته از سیاست کیفری خاصی است که قانونگذار مدنظر داشته است بدین توضیح که قانونگذار هدفش این بوده است که با ایجاد انگیزه در راشی او را به افشاء جرم تشویق و ترغیب نماید اما به نظر ما این موضوع را نباید پذیرفت و از نظر جرم شناسی اصولاً تدابیر باید بگونه ای باشد که از وقوع جرم جلوگیری کند نه اینکه پس از وقوع جرم آن را کشف نماید و به تعبیر دیگر تدابیر باید «بازدارنده» از وقوع جرم باشد نه کشف کننده آن و قانونگذار می بایست تدابیری اتخاذ کند که از وقوع جرم ارتشاء جلوگیری کند نه تدابیری که باعث کشف جرم میگردد و به نظر ما این معافیت قبل از اینکه بتواند نقش پیشگیری داشته باشد، جرم زا و موجب افزایش جرم می باشد، مضافاً به اینکه در بسیاری از موارد پرداخت کنندگان رشوه از افشاء موضوع بدلیل مشکلات بسیاری که این امر برای آنان بوجود می آورد خودداری می کنند و بدیهی است که قیاس موضوع با معاذیر قانونی که فرضاً در باب جعل مقرر شده است نیز صحیح به نظر نمی رسد.

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که با توجه به نظریه مشورتی اگر مرتشی بنا به علل غیر شخصی از مجازات معاف شود و برائت حاصل نماید راشی نیز قابل مجازات نیست، نکته دیگر اینکه مطابق ماده ۳۰ ق.م.ا جرم رشاء قابل تعلیق می باشد.

نکته دیگری که اشاره بدان ضروری می نماید این است که اداره حقوقی در خصوص اخذ تأمین از راشی با توجه به میزان مجازات او معتقد است که تأمین باید بگونه ای باشد که موجب سلب آزادی و بازداشت راشی نگردد

به نظر ما این نظریه با این کلیت به هیچ وجه صحیح نیست زیرا ضوابط و ملاکهایی که در خصوص متناسب بودن قرار تأمین در ماده ۱۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری ذکر شده است منحصر به میزان مجازات نیست و لازم است به سایر فاکتورها نیز توجه شود به عنوان نمونه اگر بیم تبانی راشی با مرتشی یا مطلعین وجود داشته باشد هیچ مانعی برای صدور قرار بازداشت موقت که شدیدترین نوع قرار تأمین است وجود ندارد یا اگر فرضاً بعد از وقوع جرم مرتشی وجه مورد ارتشاء را به راشی مسترد کرده باشد اخذ وثیقه‌های برابر با میزان مال ناشی از ارتشاء یا اخذ کفیل معتبر از راشی هیچ منع قانونی ندارد و به نظر ما نظر اداره حقوقی را باید بر موردی حمل کرد که بیم هیچگونه تبانی و فرار و ... وجود ندارد و مال مورد ارتشاء نیز یا در ید مرتشی است یا اینکه کشف گردیده است.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان کردیم نتیجه این میشود که علیرغم دلایل قوی و معتبری که در خصوص لازم الاجراء بودن مقررات قانون تعزیرات ارائه شده است و مجازات مقرر در ماده ۵۹۲ می بایست بر راشی بار شود و از سوی دیگر دادگاهها علاوه بر محکوم کردن راشی به مجازات فوق الذکر و نیز مجازات ضبط مال و لغو امتیازمندرج در قانون تشدید می توانند از مجازات تتمیمی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی استفاده و راشی را به آن نیز محکوم نمایند.

ب) رایش

این واژه اصطلاح فقهی جرمی است در ارتباط با رشوه خواری که قانونگذار در ماده ۵۹۳ ق.م.ا به آن اشاره کرده است: هرکس " عالماً و عامداً " موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم می شود.

عنصر مادی

این جرم عملی است که از سوی غیر راشی و مرتشی صورت می گیرد و قید هر کس در بردارنده این مفهوم است که این جرن از سوی کارمند و غیر کارمند قابل تحقق است و در واقع نوعی معاونت در جرم ارتشاء است که قانونگذار در این ماده به طور خاص آن را جرم انگاری نموده است و برای آن مجازات تعیین کرده است، و بنا به نص ماده ۵۹۳ ق.م.ا شامل اعمالی از قبیل: مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه می باشد که با توجه به قید (از قبیل) این موارد حصری نیست و شامل موارد دیگر هم می شود.

عنصر معنوی

این جرم با توجه به قید (عالمماً و عامداً) در زمره جرایم عمدی است و اثبات علم و عمد در تحقق آن ضروری است. یعنی می بایست عمد در فعل (سوء نیت عام) و قصد نتیجه (سوء نیت خاص) احراز شود تا بتوان شخص را به ارتکاب این جرم مجازات نمود، از سوی دیگر مبحث تقارن میان فعل و عمل مجرمانه نیز باید وجود داشته باشد.

عنصر قانونی

در این ماده مقنن برای شخص معاون در بزه ارتشاء مجازاتی برابر با مجازات شخص فاعل جرم رشاء منظور نموده است که از نظر اصول کلی حقوقی این امر چندان پسندیده نیست، از سوی دیگر مجازات را هم بنا به ذیل مجازات مندرج در ماده ۵۹۲ ذکر کرده است که البته خود محل ایراد است زیرا مجازات ضبط مال ناشی از ارتشاء منطقیاً در مورد شخص رایش قابل اعمال نیست و بهتر بود مقنن یا مستقلاً مجازات تعیین می کرد و یا اگر هم نمی خواست اینگونه عمل کند بهتر بود اینگونه ذکر می کرد که: (مرتکب به مجازات حبس و یا شلاق مندرج در ماده ۵۹۲ محکوم می شود)؛ در این ماده یک نکته دیگر هم وجود دارد و آن اینکه عنصر قانونی این ماده مرکب است یعنی جرم انگاری در این ماده و نوع و میزان مجازات در ماده دیگری ذکر شده است.

ج) ارتشاء

طرف سوم جرم مورد بحث ما کسی نیست جز مرتشی یا همان دریافت کننده رشوه که یک کارمند دولت صرف نظر از پایه و مقامی اداری است؛ که البته بیشتر حساسیت ها نیز در مورد اوست؛ این جرم نیز با توجه به تعاریف حقوق جزای اختصاصی دارای سه عنصر متشکله یعنی عنصر مادی، عنصر معنوی، عنصر قانونی است که در این مجال به تبیین هر یک از عناصر می پردازیم:

الف) عنصر مادی

جرم ارتشاء یا رشوه خواری که مرتکب در آن وجهی را از دیگری برای انجام کاری یا عدم انجام کاری در یافت می کند در این مورد صدر ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری اشعار می دارد: ((هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مامورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا نداده و انجام آن برطبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن موثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می شود))

از این ماده چند نکته به دست می آید اول آنکه مرتکب موضوع این ماده یقیناً کارمند دولت و یا سازمان های وابسته به دولت می باشد و اشخاصی را که در موسسات غیر دولتی فعالیت دارند شامل نمی شود و در صورت بروز چنین تخلفی از سوی آنها نمی توان به مقررات این ماده توسل جست و باید به سایر مقررات نظر نمود تا بتوان عمل وی را مشمول یکی از آن قوانین دانست، که البته این خود از نقاط ضعف قانونگذاری است زیرا با توجه به رشد بخش خصوصی در سال های اخیر ما نیازمند اصلاح قوانین خود در این زمینه هستیم؛

نکته بعدی اینکه ذکر عبارت " مامورین رسمی " پس از قید عبارت " مستخدمین دولتی " این مفهوم را می رساند که دایره شمول این ماده علاوه بر کارمندان دولت اعم از رسمی ، پیمانی و قراردادی شامل افرادی که در استخدام دولت نبوده اما به نحوی با دولت همکاری دارند نیز می شود مانند سربازان وظیفه .

البته با توجه به قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ افراد نظامی از شمول این ماده خارج و با توجه به مقررات آن قانون مجازات می گردند که در ماده ۱۱۸ مرتشیان نظامی را مشمول مقررات خاص خود قرار داده است و مجازات آنها را به سه دسته تقسیم کرده است و حبسهای ۱ تا ۵ سال، ۲ تا ۱۰ سال و ۳ تا ۱۵ سال و جزای نقدی معادل وجه دریافتی و نیز تنزیل درجه تا اخراج در نظر گرفته است.

علاوه بر این مورد با توجه قوانین خاص دیگری گروه های دیگری نیز از شمول این ماده خارج می شوند که در ذیل به آنها اشاره می کنیم :

بر اساس قانون خدمت نظام وظیفه عمومی اصلاح ۱۳۶۸ نیز، دریافت رشوه برای معاف کردن از سربازی توسط هر شخصی (حتی غیر نظامی و غیر دولتی)، مشمول حبس از یک تا پنج سال شده است. و اگر فرد مذکور کارمند دولت و یا نظامی باشد، این مجازات به ۳ تا ۷ سال افزایش می یابد. در مورد پزشکان نیز ماده ۵۳۹ مقرر می دارد : هرگاه پزشک گواهی خلاف واقع صادر کند، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا ۳ تا ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی و نیز جریمه معادل مبلغ دریافتی محکوم می گردد. در این ماده تمایزی میان پزشکان کارمند دولت و غیر آن صورت نگرفته است و شامل همه اطباء می گردد.

در مورد قضات و رشوه گرفتن آنها ماده ۵۸۹ ق.م.ا اشعار می دارد که : « در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد . »
و این مجازاتی است که علاوه بر مجازات ماده ۳ قانون تشدید مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری بر قضات بار می شود.

دریافت هر نوع پورسانت در معاملات داخلی و خارجی نیز ممنوع است. بر اساس ماده واحده قانون «ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی»، مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ ، هر نوع دریافت پورسانت از طرف خارجی منجر به حبس از ۲ تا ۵ سال و مجازات نقدی معادل مبلغ دریافتی می گردد. در معاملات داخلی و خارجی نیز بر اساس ماده ۶۰۳ ق.م.ا دریافت هر نوع مبلغ موجب جریمه نقدی معادل مال دریافتی می گردد، و اگر در کیفیت معامله تاثیر گذاشته باشد، حبس از ۶ ماه تا ۵ سال به دنبال خواهد داشت.

ماده ۵۸۸ ق.م.ا مقرر می دارد : «هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان، اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.» این ماده یک نکته بسیار مهم دارد و آن این است که منظور از " داوران و ممیزان و کارشناسان " آنهايي است که کارمند دولت نیستند زیرا اگر کارمند دولت باشند مشمول ماده ۳ قانون تشدید می شوند .

موضوع رشوه، باید «مال» باشد. در مقررات به این مساله تصریح نشده است ولی از عبارات «وجه»، «مال»، «سند»، «مال بلاعوض»، ... می توان آنرا استنباط نمود. بر این اساس، نمی توان تبانی طرفین را مبنی بر انجام عمل متقابل در دو اداره دولتی متفاوت را مصداق رشوه دانست؛ به این صورت که دو کارمند توافق کنند تا در ازاء انجام خدمت یکی، دیگری نیز خدمت دیگری را در اداره خود ارائه کند. اگر این خدمات جنبه مالی داشته باشد، مثل اولویت در پرداخت وام دولتی، می توان آنرا به نحوی «پرداخت غیر مستقیم» دانست. ولی در مواردی که هیچ جنبه مالی وجود نداشته باشد، راه حل چیست؟ به نظر می رسد که مقررات ایران در این زمینه ساکت است. ولی می توان با ساری و جاری دانستن برخی مقررات، برای برخی مصداق این نوع از رشوه محمل کیفری مهیا کرد.

قانونی وجود دارد به نام «قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی» مصوب آذر ۱۳۱۵. بر اساس ماده ۲ این قانون - که برخی مواد آن هنوز به طور صریح نسخ نشده است آمده است که :
 «هر کس از روابط خصوصی که با مأمورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد، سوء استفاده نموده، و در کارهای اداری که نزد آنهاست به نفع یا ضرر کسی بر خلاف حق و مقررات قانونی اعمال نفوذ کند، از یک ماه الی یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.»
 ماده ۳ آن قانون نیز بیان می دارد که :

«مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تأثیر دهند، به محرومیت از شغل دولتی از دو الی پنج سال محکوم می شوند، و در صورتی که اقدام یا تصمیم مزبور مستلزم تفویض حقی از اشخاص یا دولت باشد، محکوم به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهند شد؛ مگر آنکه این عمل مشمول قوانین دیگر جزایی باشد.»
 می توان مفاد این دو ماده را بدلیل عدم شمول مقررات فعلی بر رشوه غیر مالی، همچنان ساری و جاری دانست و مورد استناد قرار داد. بر اساس این مواد، هر نوع اعمال نفوذی، چه از طریق پرداخت وجه نقد باشد، چه از طرق دیگر، ممنوع است و مستوجب کیفر است. بخش مربوط به رشوه مادی بدلیل وجود مقررات خاص لاحق در این زمینه، طبیعتاً منسوخ تلقی می شوند، لکن در مورد رشوه غیر مادی، می توان بر این اساس، همچنان مورد تعقیب کیفری قرار داد.

ولی به هر حال این مقررات هم تمام مصداق رشوه غیر مادی را پوشش نمی دهد و همچنان خلاء قانونی مشهود است. کما اینکه که نمی توان پیشنهاد مأمور دولتی را به برقراری رابطه جنسی در ازای خدمات را مشمول این مقررات دانست. در حالی که در مقررات بسیاری از کشورها (همچون آمریکا، انگلستان و ایتالیا) هر نوع مابه ازایی مشمول مقررات کیفری ارتشاء شناخته شده است.

نکته دیگر آنکه که شمول عنوان ارتشاء بر عمل، هیچ ارتباطی به قانونی یا غیر قانونی بودن «عوض» رشوه ندارد. یعنی اینکه اگر به ازای عمل قانونی مبلغی را دریافت کند ، یا به ازای عمل غیرقانونی، هیچ تاثیری در وصف مجرمانه نخواهد داشت.

ماده ۵۹۴ ق.م.ا و نیز تبصره ۳ ماده ۳ «قانون تشدید» برای شروع به جرم «ارتشاء» تعیین تکلیف کرده اند و بیان داشته اند که مجازات آن برابر است با حداقل مجازات هر مورد. در صورتی که مجازات اصلی، انفصال دائم از خدمات دولتی باشد، «قانون تشدید» مجازات شروع به جرم را ۳ سال انفصال تعیین کرده است. در مورد اعمال لازم برای صدق عنوان «شروع به ارتشاء» اختلاف است. اقلیتی قائل به این هستند که برای تحقق شروع به جرم، رد پیشنهاد آن کافی است و پیشنهاد دهنده، شروع کننده است. لکن حقوقدانان بیشتری قائل به این هستند که شروع به جرم باید مبتنی بر توافق طرفین نسبت به پرداخت رشوه باشد ولی در نهایت تبادل اموال محقق نشده باشد. و الا نمی توان صرف پیشنهاد را بر اساس مقررات فعلی، شروع به جرم ارتشاء دانست.

عنصر روانی

در ارتشاء که یک جرم عمدی است احراز سوء نیت بسیار ضروری است بدین نحو که هم سوء نیت عام (عمد در فعل) و هم سوء نیت خاص (قصد نتیجه) می بایست مشخص شود، پس باید علم و عمد مرتشی در دریافت رشوه و سوء استفاده از موقعیتش محرز شود .

عنصر قانونی

مواد قانونی در مورد جرم ارتشاء همانا مواد ۳ و ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ، ارتشاء و کلاهبرداری است که اشعاری دارند :

((ماده ۳ - هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مامورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا نداده و انجام آن برطبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن موثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می شود .

در صورتیکه قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یکسال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا

۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد .

در صورتی که قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد .

تبصره ۱- مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ ماخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۲- در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشاء بعنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد .

تبصره ۳- مجازات شروع به ارتشاء حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود (در مواردی که در اصل ارتشاء انفصال دائم پیش بینی شده است در شروع به ارتشاء بجای آن سه سال انفصال تعیین می شود) و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد .

تبصره ۴- هر گاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد ، در صورت وجود دلایل کافی ، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت ، هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت .

تبصره ۵- در هر مورد از موا رد ارتشاء هر گاه راشی قبل از کشف جرم مامورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل میشود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجب تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که بعنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می شود و امتیاز نیز لغو میگردد.

ماده ۴- کسانیکه با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند بنفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد ، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم میشوند و در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها ، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.))

که در ماده ۳ و تبصره های آن مجازات مرتشی و بخشی از مجازات راشی ذکر شده است، که با توجه به میزان مال مورد رشوه و سمت مرتشی نیزان مجازات متفاوت است که این سبک قانونگذاری در مجموعه قوانین ما بی سابقه است.

یرخی حقوقدانان ایراد گرفته اند که چون مجمع تشخیص مصلحت نظام این قانون را تصویب نموده و چون تصویب در وظایف مجمع نیست لذا این مصوبه مجمع را نمی توان یک قانون لازم الاجرا دانست (دکتر دادبان)

، البته در این مجال فرصتی برای پرداختن به این موضوع نیست و بحث درباره آن را به علمای حقوق عمومی می سپاریم و هدف از طرح آن در اینجا تنها آشنایی ذهن خوانندگان با این شبهه بود. نکته دیگر آنکه مطابق ماده ۳۰ ق.م.ا جرم ارتشاء و شروع به ارتشاء غیر قابل تعلیق است. در این ماده رهبری شبکه و تشکیل باند را از که از علل مشدده نوعی برای تشدید مجازات است که نوع و میزان مجازات نیز ذکر شده است هر چند که ماده ۴۵ ق.م.ا به بیان این مسئله پرداخته و سردستگی و رهبری را از علل مشدده دانسته است. در حالی که علل مشدده مجازات برای مرتشی ذکر شده است هیچ گونه معاذیر یا علل مخففه همانند آنچه که برای راشی پیش بینی شده است برای مرتشی پیش بینی نشده است و در مقابل هیچ گونه علل مشدده ای برای راشی همانگونه که برای مرتشی ذکر شده است ذکر نشده و شاید این خود یکی از نقاط ضعف این قانون باشد که مستلزم بازنگری ویژه قانونگذاری باشد. در مورد طرق اثبات رای از شعبه ۲ دیوان عالی کشور وجود دارد که عیناً ذکر می گردد:

رای شعبه دوم دیوان عالی کشور:

نظر به کلیات و اصول و موازین فقهی و قانونی در خصوص احصاء طرق اثبات جرم و جنایت (اقرار و شهادت و علم قاضی) و تعیین وتقید هر یک به شرایط و قیود خاصی که در محل خود مذکور است لازم است در هر یک از موارد و نظایر این طرق با رعایت قیود معتبره ملحوظ گردد و در صورت عدم تحقق طریق اثباتی یا شرایط آن قابل تمسک و استناد نمی باشد و در مانحن فیه آنچه را که از مجموع محتویات پرونده استنباط می شود طریق اثباتی جرم انتسابی عبارت است از اقرار متهم که در همان مراحل اولیه تحقیق اقرار وی مقید بوده نه مطلق به این صورت که گفته است وجوه موضوع اتهام را به عنوان قرض الحسنه اخذ کرده است و اضافه بر عدم جواز تجزیه اقرار حجیت آن منحصر است در محدوده همان اقرار و لازم و ملزوم آن را اثبات نمی کند و در نتیجه اصل اخذ وجه ثابت است لیکن اینکه بابت انجام کاری گرفته شده باشد که مربوط به وظیفه اداری گیرنده باشد فاقد دلیل اثباتی است و در قانون استنادی دادگاه احراز این قید آمده است و بدیهی است که در خصوص اثبات جرم و جنایت با وجود شک در اصل آن یا شرط و قید معتبر اصل برائت حاکم است مگر در اینکه دلیل قاطعی از قبیل اقرار یا شهادت معتبر یا علم قاضی حاصل شده از طریق عادی و متعارف در قبایل آن اقامه شود و با توضیحی که داده شد طرق مزبور منتفی است و اضافه بر آن فرضاً که اصل رشاءوارتشا قابل احراز باشد هر چند در تبصره ۲ ماده استنادی دادگاه ضبط اصل وجه رد و بدل شده از تعزیراً تجویز نموده است لیکن باعنایت به اینکه مورد را از قبیل تعزیر مطرح ساخته است اصول و مقررات دادرسی ايجاب می کند که قبل از صدور حکم تعزیری تحقیقات کافی با رعایت اصول و ضوابط آیین دادرسی از فرد مورد تعزیر بشود در صورتی که از راشی هیچگونه تحقیقی نه در دادسرا و نه در دادگاه انجام نگرفته و در محدوده کیفرخواست نیز نیامده است لذا توجهاً به مراتب بالا رای مورد اعتراض کلاً نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه همعرض محل وقوع اتهام ارجاع می گردد.

این شرح مجملی از جرایم رشاء، رایش و ارتشاء در حقوق کیفری ایران بود.

فقهی ← استفتائات فقهای متقدم و متاخر

رشوه از جمله مواردی است که هم در قرآن کریم و هم در احادیث و روایات و نیز در منابع فقهی گوناگون و نیز در مبانی عقلی از آن یاد شده است که در این قسمت به ذکر این موارد می پردازیم و پس از آشنایی با مبانی چهارگانه تحریم رشوه به سراغ اقسام رشوه در فقه و استدلالات فقها در مورد آن می رویم:

کتاب

۱- آیه ۱۸۸ سوره بقره می فرماید: «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»: اموالتان را در بین خود به باطل نخورید و آنها را برای حکام و فرمانروایان نفرستید، که بخشی از اموال مردم را به ناروا بخورید، در حالی که واقعتا امر بر شما پوشیده نیست. حضرت علامه طباطبایی در تفسیر آیه نوشته اند: «ادلاء (مصدر تدلوا) در چاه کردن دلو برای کشیدن آب است و منظور از آن در آیه مبارکه رشوه دادن به حاکمان و نیز این کنایه لطیفی است که حکم مورد نظر رشوه دهنده را به منزله آب ته چاه قلمداد کرده که به وسیله دلو رشوه، کشیده می شود. فریق قسمت جدا شده از چیزی است». ایشان همچنین اضافه می کند:

کلمه «تدلوا» از نظر ادبی دو احتمال دارد: یکی آن که عطف بر «تأکلوا» و مجزوم به نهی باشد. در این صورت، جمله اخیر، مستقلا از رشوه دادن نهی می کند. احتمال دیگر آن که در محل نصب بوده و عامل نصب (آن)، مقدر باشد و «واو» پیش از آن هم برای عطف نبوده، بلکه به معنای «مع» باشد. تقدیر آن چنین می شود: «مُعُ أَنْ تُدُلُوا»؛ بنابراین، همه آیه روی هم رفته، یک کلام (جمله) است که برای یک منظور بیان شده و آن نهی از این است که رشوه دهنده و رشوه گیرنده با هم سازش کنند و اموال مردم را به ناحق بخورند و...». نقل از تفسیر المیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، ج ۳، ص ۷۱ به بعد.

۲- آیه ۴۲ از سوره مائده مقرر می دارد: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ، أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ...» مفسرین «آکالون للسهت» را به رشوه خواران تفسیر کرده اند.

حسن بصری گوید: بنی اسرائیل چنین بوده اند: هنگامی که دو نفر از آنان به نزد حاکم می آمدند، یکی از آن دو در آستینش رشوه بود، که آستین را می گشود، قاضی کلام او را شنیده و به نفع او حکم می کرد و خداوند با عزت و جلال، این آیه را فرو فرستاد: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ، أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ».

۳- آیه ۶۳ از سوره مائده می فرماید: «و أَكَلْتُمُ السُّحْتِ لِبئس ما كانوا یصنعون».

که منظور رشوه در حکم است. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

توضیح درباره کلمه «سهت»

«سهت» به ضم «س» بر وزن «جفت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنی شدت گرسنگی است، پس به مال حرام و نامشروع مخصوصا رشوه اطلاق شده است. مال مسحوت؛ یعنی برده شده و از بیخ کنده شده است، چون مال حرام و رشوه، برکت و صفا را از جامعه انسانی می برد، همان گونه که کندن پوست درختان، سبب از بین رفتن طراوت و پژمردگی آن می شود. چنان که این کلمه سه بار در قرآن در سوره مائده آیات ۴۲ و ۶۲ و ۶۳ استعمال شده است.

سنت (احادیث و روایات)

۱- حضرت امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «رشوه در قضاوت کفر به خداوند متعال است زیرا هنگامی که قاضی رشوه می‌گیرد، مجبور است که رعایت حق و عدالت را نکند و جانب حقیقت و راستی را ننگه ندارد و به نفع مجرم و ظالم رأی بدهد و این جز انتخاب باطل و کفر بر عدل و توحید معنای دیگری ندارد.»
در مورد این حدیث ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که ذکر عنوان قضاوت و قاضی به خاطر مبتلا به بودن آن است و نه به این دلیل که فقط رشوه دادن به قاضی حرام و کفرآمیز است که متأسفانه در آراء اکثر فقهای ماتقدم به این امر توجه نشده است و آنان تنها با توجه به ظاهر فقط رشوه دادن به قاضی را مشمول عنوان حرام دانسته اند.

۲- پیامبر اکرم (ص) درباره رشوه دهنده، رشوه گیرنده و واسطه بین آنها که باعث این کار شود، می‌فرماید: «خداوند متعال رشوه گیرنده، رشوه دهنده و شخص واسطه بین آنها را از رحمت خود دور می‌گرداند.»
در حدیث بیشتر جنبه معنوی کیفر رشوه دهنده و رشوه گیرنده مورد بحث قرار گرفته است البته این حدیث یک نکته برجسته دارد و آن این است که دو را مشمول مجازات دانسته است که از حدیث می‌توان به وحدت ملاک رسید.

اجماع (نظرات فقها)

فقهای متقدم

۱- آیت‌الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، نویسنده کتاب «عروقه‌الوثنقی» می‌فرماید: رشوه، مالی است که راشی به قاضی می‌پردازد تا حکم به باطل و به نفع او کند. یا حکم به نفع دهنده مال صادر کند؛ چه حکم، حق و چه باطل باشد و یا طریق مخاصمه و دعوی یا راه دفاع را به راشی بیاموزد که بر خصم (طرف دعوی) پیروز شود.

۲- شهید اول در کتاب «لمعه» می‌فرماید: رشوه، مالی است که قاضی از دو طرف دعوی یا یکی از آن دو یا از شخص ثالثی می‌گیرد تا به صدور حکم اقدام کند یا راهگشایی یکی از اطراف دعوی شود، تفاوت نمی‌کند که در برابر بذل مال (رشوه) قاضی به حق حکم کند یا به باطل.

۳- مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی، صاحب کتاب «جواهرالکلام» می‌فرماید: «رشوه مطلق جعل نیست، بلکه بین رشوه و جعل، «عموم من وجه» است و نیز رشوه بذل مال برای خصوص باطل نیست. همان گونه که صاحب قاموس آقای فیروزآبادی، رشوه را مطلق جعل معرفی می‌کند، این اثیر در کتاب «النهاییه» رشوه را بذل مال برای رسیدن به مقصود و رفع حاجت با زد و بند و مصلحت می‌داند.

۴- شهید ثانی (ره) در روضه فرموده اند:

رشوه گرفتن قاضی مالی از متداعین یا یکی از آن دو یا از فرد ثالث تا حکم صادر کند یا راهگشایی برخی از طرف حکم شود، تفاوتی نمی‌کند که برای بذل مال به حق یا به باطل حکم کند.

۵- مرحوم سیدجواد عاملی در «مفتاح الکرامه»، می‌فرماید: رشوه در نظر علمای شیعه، مالی است که اعطا می‌شود برای حکم و فرقی نمی‌کند که حکم به حق باشد یا باطل.

فقه‌های متاخر

در این قسمت به بیان نظرات فقه‌های معاصر و من جمله مقام معظم رهبری می‌پردازیم: مسائل شرعی است که مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی تهیه، تنظیم و منتشر شده است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است

(۱). یا کم و الرشوة فإنها محض الكفر و لا یشم صاحب الرشوة ریح الجنة

از رشوه بهره‌بیزید که کفر خالص است و صاحب رشوه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

مبحث اول - حرمت رشوه

حرمت رشوه، فی الجمله از واضحات دین اسلام است که شیعه و سنی به آن معتقد است.

با توجه به تفاوت حکم رشوه در باب قضا و غیر باب قضا، مناسب است هر کدام جداگانه مطرح شود.

(رشوه در باب قضا (حکم) ۱۰)

رشوه به قاضی به یکی از صورت‌های زیر است

چه حکم به حق باشد و چه باطل؛ مثلا راشی می‌گوید: «من (۲) الف رشوه برای صدور حکم به نفع راشی،

«نمی‌دانم این خانه ملک کیست، ولی می‌خواهم شما طوری حکم کنی که این خانه مال من بشود

ب) رشوه برای صدور حکم حق؛ راشی به قاضی پول می‌دهد تا هر چه حق است، حکم کند؛ اگرچه به ضرر او

باشد.

ج) رشوه برای صدور حکم باطل؛ راشی به قاضی می‌گوید: «این پول را بگیر و حکم باطل را صادر کن»؛

حکمی که هم قاضی و هم راشی می‌دانند باطل است.

حرام است (۳) رشوه در هر سه صورت، هم بر راشی و هم بر مرتشی

استثنایی از حرمت رشوه

چنانچه راشی مضطر باشد، رشوه برای او به عنوان ثانوی حرام نیست. فرضا اگر می‌داند که تنها با دادن رشوه،

(به حق مسلم خود می‌رسد، در اینجا دادن رشوه جایز است). (گرچه برای گیرنده جایز نیست

(رشوه برای شئون متعلق حکم (نه خود حکم

اگر برای برخی از شئون قضا، نه اصل قضا و انشاء حکم، رشوه داده شود، مثلا راشی بخواهد حکمش که به

حق صادر شده، ابلاغ نشود، یا بعد از آنکه ابلاغ شد، اجراء نشود، یا مثلا با رشوه دهی از قاضی بخواهد که با

استفاده از یک مستمسک قانونی، اجرای حکم را به تعویق بیاندازد، مثل تجدید نظرهایی که گاهی بی‌ضابطه

انجام می‌گیرد و پرونده را به مراحل متعدد و چرخه‌های تمام نشدنی می‌اندازد، در این موارد نیز رشوه حرام

است.

همچنین رشوه برای فعالیت‌های قبل از صدور حکم نیز حرام است؛ فرض کنید متهمی به قاضی رشوه دهد تا

دلایل اطمینان‌آور را جمع‌آوری نکنند؛ این رشوه بر حکم نیست، اما رشوه بر مقدماتی است که می‌تواند منتهی

همچنین از آنجا که دادستان و بازپرس به قاضی کمک می‌کنند تا حقیقت را به درستی، به صدور حکم شود

تشخیص دهد، فرض کنید اگر راشی به دادستان رشوه دهد تا دلایل جرم را درست تبیین نکند، این هم مشمول حکم رشوه به قاضی است.

خروج از عدالت قاضی در صورت گرفتن رشوه، از عدالت خارج می‌شود.

۲. رشوه در غیر باب قضا

رشوه در غیر باب قضا، مانند باب قضا نیست که مطلقاً حرام باشد. بلکه مواردی از آن جایز است؛ مثلاً اگر راشی به فروشنده‌ای رشوه دهد تا جنسی را به او بفروشد و او را به عنوان مشتری انتخاب کند، نه دیگری را، چنین رشوه‌ای حرام نیست.

موارد حرمت رشوه در غیر باب قضا

موارد قدر متیقن حرمت رشوه در غیر باب قضا که محققاً حرام است، عبارت‌اند از:

الف) اگر رشوه برای انجام دادن کار حرام باشد، خواه این کار حرام، ظلم یا خیانت در امانت یا تفویض حق و یا محرمات دیگری باشد، که در این صورت علاوه بر حرمت خود آن عمل که رشوه برای آن داده می‌شود، دادن و گرفتن این رشوه هم محرم دیگری است.

مثال:

۱. رشوه‌ای که وکیلی برای خیانت به موکل خودش می‌گیرد؛ مثلاً کسی را وکیل کرده‌اند که جنسی را بخرد. وکیل باید جنس را به قیمت عادلانه‌اش بخرد، درحالی‌که به او رشوه می‌دهند تا جنس را گران‌تر از قیمت واقعی‌اش بخرد یا مأمور خرید اداره‌ای است و کسی به این مأمور پول می‌دهد تا در فاکتور، گران‌تر از آن مقداری که هست، بنویسد. یا در مناقصه‌ای به عامل فروش رشوه می‌دهد تا جنس را به او بفروشد. درحالی‌که خریداری که به قیمت بیشتر بخرد هم وجود دارد. یا به مأمور مالیات رشوه می‌دهد تا از مقدار مالیات کم کند و مثلاً به جای ۱۰۰ میلیون، ۵۰ میلیون بنویسد: تمام این موارد رشوه در امر حرام و خیانت در امانت است.

۲. رشوه دادن، برای گرفتن حق مسلم دیگری؛ مثلاً کسی که در امتحان کنکور رتبه پایینی آورده، رشوه دهد تا نامش را در بین رتبه‌های برتر بگنجانند که لازمه‌اش این است که یک نفر یک پله از رتبه خود تنزل کند یا از ورود به دانشگاه محروم شود. تفویض حق او بشود. یا در مسابقه ورزشی به داور رشوه دهند تا برنده را بازنده و بازنده را برنده اعلام کند که این ظلم است.

ب) رشوه برای انجام دادن کاری؛ چه حلال باشد و چه حرام، که به دو صورت است:

یک- یک عمل حلالی است که هم از راه حرام به دست می‌آید و هم از راه حلال؛ مثلاً ورود در مناقصه یا مزایده‌ای که راشی می‌خواهد این کار به هر صورت ممکن انجام گیرد و می‌گوید: «می‌خواهم این جنس را برای من بخری یا بفروشی؛ چه از طریق قانونی و چه غیرقانونی».

دو- خود عمل، احتمال دارد حلال یا حرام باشد. لکن راشی می‌خواهد آن عمل محقق شود؛ مثلاً می‌گوید: «این خانه یا این جنس را برای من به دست بیاور.» درحالی‌که احتمال دارد واقعا ملک خودش باشد و احتمال هم دارد که ملک دیگری باشد؛ یعنی امری است محتمل بین حرام و حلال که برای آن رشوه می‌دهد.

ج) رشوه بر امری که مرتشی موظف به انجام دادن آن است. (د) بذل رشوه و اخذ آن به فساد منتهی شود. چه موظف به انجام دادن آن باشد و چه نباشد؛ مثلا انسان به مأمور حکومتی که وظیفه‌اش ارائه خدمات است، رشوه دهد تا همان خدمات را به او بدهد؛ مثلا مأموری که موظف است کاری را انجام دهد، برای انجام دادن آن کار، رشوه بگیرد و اگر رشوه نگیرد، آن را انجام نمی‌دهد. (۴۰)

پولی که کمپانی‌ها و شرکت‌ها به خریدار اجناسشان برای تشویق می‌پردازند وقتی کسی از کمپانی‌ها و شرکت‌های بزرگ خرید عمده می‌کند، مبلغی را به حساب وی واریز می‌کنند و فرقی هم نمی‌کند چه کسی و برای کجا خرید می‌کند؟ در واقع می‌خواهند این شخص را برای خرید همیشگی از آنها تشویق کنند: آیا این عمل رشوه و حرام است؟ در چنین موردی یکی از دو نوع تعامل وجود دارد:

الف) فردی از طرف اداره وکیل خرید است؛ مثلا وزارت آموزش و پرورش، شخص خبره‌ای را که خارج از محیط اداره است وکیل می‌کند تا هزار تن کاغذ برای اداره تهیه کند و دستمزدی هم به او می‌دهد «در این صورت اگر مشتری از شرکتی که خرید کرده، تشویقی بگیرد، این مال اشکال ندارد. ب) گاه مأمور اداره عامل خرید است و اداره برای کارهای گوناگون، موظفینی دارد. از جمله این موظفین، کسی است که مأمور خرید نیازمندی‌های اداره است «در این صورت نیز اگر مأمور اداره پولی بگیرد، اشکالی ندارد. اما آن وجه تشویقی برای اداره است نه آن مأمور؛ زیرا او هم جزو این اداره و نماینده این اداره است.

نکته

اگر فروشنده بگوید که من کاری ندارم شما از طرف جایی مأمور خریدی، یا برای خودت خرید می‌کنی، در هر حال من این پول را به حساب شما می‌ریزیم، در این صورت هم تصرف در آن پول حرام است؛ چون مشتری واقعی آن اداره است، نه این مأمور. بنابراین نه گرفتنش برای آن اداره، به عنوان رشوه، حرام است و نه تصرف آن اداره در این پول حرام است.

مبحث دوم - هدیه

فرق بین رشوه و هدیه

رشوه آن مال یا شبه مالی است که درمقابل انجام یا ترک کاری داده می‌شود؛ مثلا گاه برای صدور حکمی یا کسب مقامی رشوه می‌دهند و گاه برای سکوت کردن و برملا نکردن حقی. بنابراین در معنای رشوه، معاوضه با انجام کار یا ترک کاری مندرج است.

اما در هدیه اصل براین است که این مال یا شبه مال، به طور مجانی به طرف مقابل اعطا شود؛ هرچند هر عمل عاقل همراه با غرضی عقلایی است و در هدیه دادن هم چنین است؛ مثلا به همسر، فرزند یا خویشاوندانش به خاطر محبتی که به آنها دارد، هدیه می‌دهد یا اینکه می‌خواهد خیرش را به دیگری برساند. گاهی هدیه دادن از روی محبت نیست، بلکه به خاطر امری معنوی، هدیه می‌دهد؛ مثلا به مؤمنی به خاطر

ایمان او، یا به عالمی به خاطر علم او هدیه می‌دهد. بنابراین غرض و هدف از دادن این هدیه، تجلیل از علم یا تقوای آن فرد است.

گاهی هم غرض این است که محبت کسی را به خود جلب کند تا اگر زمانی به او محتاج شد، نیازش برطرف شود. اینجا هم مال را مجانی می‌دهد، اما غرض او از این بذل مال این است که کاری در حقیقت انجام شود. اما چون این پول در مقابل آن کار نیست و مجاناً داده می‌شود، در اینجا هم رشوه نیست.

هدیه صوری

گاهی صورت امر هدیه، ولی باطن آن رشوه است؛ مثل کسی که شب قبل از صدور حکم پرونده‌اش، هدیه‌ای را به قاضی اعطا کند و بگوید این را برای مخارج خانواده و گشودن گره زندگی‌تان به شما هدیه کردم؛ چراکه هر دو می‌دانند این پول در برابر حکم فرداست یا مثلاً جنسی قیمتی مثل الماس یا طلائی را برای خانم قاضی هدیه می‌برد. این کار اگرچه ظاهرش هدیه است، باطن آن رشوه است؛ چراکه در حقیقت برای قاضی است. اینها مسلماً رشوه و حرام است.

حکم هدیه به قاضی

اگر اعطا واقعاً به قصد هدیه باشد؛ یعنی در آن مقابله ملاحظه نشده باشد، حکم آن تابع قصد مُهدی (۵) و مُهدی‌الیه (۶) است، و چون مُهدی‌الیه همیشه قصد مُهدی را نمی‌داند، بنابراین حکم او همیشه با مُهدی یکی نیست. از این رو بحث هر یک جداگانه مطرح می‌شود.

۱. حکم هدیه با توجه به قصد مُهدی:

الف) قصد مُهدی حکم و قضاوت قاضی نیست؛ مثلاً چون مرد مؤمنی است یا از خویشاوندان اوست، به وی هدیه می‌دهد؛ دادن و گرفتن این هدیه اشکالی ندارد.

ب) غرض مُهدی یک غرض فاسدی است؛ مثلاً می‌خواهد محبت قاضی را به خود جلب کند تا حکم به نفع او صادر شود «دادن و گرفتن این هدیه حرام است، هرچند منجر به نتیجه هم نشود».

۲. حکم هدیه با توجه به قصد مُهدی‌الیه:

الف) مُهدی‌الیه عالم به قصد مُهدی است:

یک- قاضی هدیه را قبول می‌کند با این قصد که طبق نظر و میل مُهدی رفتار کند «این هدیه قطعاً حرام است».

دو- قاضی قصدش این است که پول را از او بگیرد و کار خلافی انجام ندهد «با توجه به حرمت دادن هدیه، گرفتن آن نیز بر قاضی، به دلیل اعانت بر اثم حرام است».

ب) مُهدی‌الیه جاهل یا غافل از قصد مُهدی است «گرفتن هدیه برای قاضی اشکال ندارد، اما بذل آن برای دهنده هدیه حرام است».

مالکیت مُهدی‌الیه یا مرتشی نسبت به هدیه یا رشوه

با توجه به اینکه رشوه معامله‌ی فاسد است، بنابراین در ملک مرتشی نیز داخل نمی‌شود. در هدیه، در مواردی که از لحاظ حکم مثل رشوه است، مال به مُهدی‌الیه منتقل نمی‌شود؛ یعنی تا عین این مال باقی است، همچنان در ملک مُهدی و راشی است و می‌بایست به او برگردد.

ضمان مرتشی در صورت تلف شدن مال

در صورت تلف شدن مال، ذمه مرتشی به عوض-که مثل یا قیمت است- مشغول می‌شود. فرقی هم ندارد که تلف، با تفریط باشد یا بدون تفریط؛ چون ید، ید امانی نیست.

وظیفه دستگاه های مسئول

در صورتی که تقاضای رشوه از طرف قاضی باشد، شخص وظیفه دارد به عنوان نهی از منکر، به مسئولان گزارش دهد و آنها هم وظیفه دارند درباره صحت و سقم این گزارش رسیدگی کنند. بررسی مسئولان نیز باید به گونه‌ای باشد که موجب اطمینان شود؛ حتی اگر پول‌هایی را علامت‌گذاری کرده و به آن شخص بدهند تا به قاضی بدهد، صرف اینکه این پول از دست این شخص که مدعی رشوه‌گیری قاضی است، به دست قاضی برسد، دلیل نمی‌شود که این قاضی را به عمل ارتشاء متهم کرد. بلکه باید معلوم شود که واقعا به قصد رشوه گرفته است یا به عنوان دیگر؛ چراکه ممکن است این فرد با قاضی دشمنی داشته و در عین حال طلبی هم داشته و با این کار در حقیقت طلب خود را داده باشد و قاضی هم به قصد طلب خودش، آن را بگیرد. یا قاضی از او قرض خواسته و او پول علامت‌گذاری شده را به قاضی قرض بدهد. پس در چنین موردی باید گزارش، قابل وثوق و اعتماد باشد.

مبحث سوم: اجرت قاضی

اجرت قضای قاضی باید از بیت‌المال تأمین شود. از این رو نمی‌تواند از طرفین دعوا اجرتی بگیرد؛ چه اجرت بر اصل قضا باشد و چه بر مقدمات و مؤخرات قضا.

فرق بین رشوه و اجرت

اجرت حقی است که مستأجر باید به عامل و اجیر، در قبال کاری که برایش انجام می‌دهد، بپردازد؛ مثلا در مورد قضاوت، قاضی به طرفین دعوا بگوید: من برای قضاوت پول می‌گیرم. و هر دو قبول می‌کنند که هزینه قضاوت را بین خودشان تقسیم کنند، یا یکی از آنها که داعی قوی‌تری دارد، پول را می‌دهد، یا فرد ثالثی برای رفع اختلاف بین اینها، آن پول را به قاضی می‌دهد؛ این اجرت است. یعنی قرار دادن پول در مقابل قضاوت به حق.

اما اگر قاضی اجرتش را از دستگاه قضایی یا بیت‌المال می‌گیرد و راشی نگران باشد که قاضی حکم به ناحق بدهد، به همین دلیل پولی به او بدهد و از او بخواهد که به ق حکم کند، در اینجا این پول در مقابل آن عملی نیست که او انجام می‌دهد، بلکه چیزی اضافه بر آن است. در واقع او می‌خواهد کیفیت آن حکم را با این پول تأمین کند، نه اصل حکم را؛ یا می‌خواهد جلوی به دام رشوه افتادن قاضی یا غرض‌ورزی در امر قضا را بگیرد. پس رشوه با اجرت فرق می‌کند؛ هرچند در هر دو به قاضی پول داده می‌شود و هر دو هم طالب حکم به حق اند؛ چرا که پولی که قاضی در اجرت می‌گیرد، امری معمول و متعارف است. ولی در مورد رشوه، از آنجا که قاضی از بیت‌المال ارتزاق می‌کند، مأموریت دارد که این قضاوت را انجام دهد و قضا وظیفه اوست. در حالی که راشی رشوه می‌دهد تا مطمئن شود که حکم به حق صادر شود.

مبحث چهارم: معامله محاباتی

همیشه رشوه‌ای که به قاضی داده می‌شود، از قبیل پول و جنس نیست؛ گاهی با قاضی معامله‌ای می‌شود که متضمن سود فراوان برای جلب نظر اوست؛ مثلاً جنسی را ارزان‌تر از قیمت بازار به قاضی می‌فروشد. البته باید این تفاوت قیمت جنس با بازار به طور واضح مشخص باشد. یا جنس قاضی را به چند برابر قیمت واقعی آن می‌خرد.

در معامله محاباتی فرقی نمی‌کند که قاضی فروشنده باشد یا خریدار، یا معامله بیع باشد یا اجاره یا ...؛ مثلاً قاضی را برای مشاوره حقوقی و امثال آن به چند برابر اجرت عملش اجیر کنند. معامله محاباتی چند صورت دارد:

۱. قصد او از این معامله همان محابات "یعنی رانت دادن" است.

مثال: فرض کنید قاضی به انگشتی خیلی علاقه‌مند باشد و فروشنده نیز چنانچه قصد تغییر حکم قاضی را نداشت، برای فروش آن انگشت با وی وارد معامله نمی‌شد. ولی برای اینکه حکم قاضی را جلب کند، این معامله را انجام می‌دهد. در این صورت اصل معامله به عنوان محابات است، اگر چه جنس را به قیمت هم بفروشد. ۲. اصل معامله محاباتی نیست؛ فرض کنید طرف دعوا شغلش فروش ملک و ماشین باشد. اما زمانی که قاضی به عنوان مشتری پیش او می‌آید، این جنس را ارزان‌تر از آنچه به دیگران می‌دهد، به او بدهد. فرض کنید خانه ۵۰ میلیونی را به او ۲۰ میلیون بفروشد. قصد او از این ارزان‌فروشی این است که در حکم قاضی تأثیر بگذارد. بنابراین قصد معامله را دارد، اما آن محابات به خاطر جلب حکم قاضی به نفع خود است. ۳. نوع سوم مانند نوع دوم، اصل معامله را قصد دارد، ولی محابات آن در مقابل حکم قاضی نیست و با قاضی هم شرط نکرده است که این سود را در مقابل آن حکم بدهد. بلکه می‌خواهد دل قاضی را نسبت به خود نرم، و محبت او را به خود جلب کند تا اگر به خاطر پرونده‌ای به قاضی مراجعه کرد، قاضی طبق میل او حکم دهد. ۴. معامله صوری است و در واقع می‌خواهد پولی را به دست قاضی برساند. ولی چون از پیامدهای برملا شدن این قضیه می‌ترسد، معامله‌ای صوری انجام می‌دهد.

در سه قسم اول، قصد جدی برای معامله وجود دارد، منتها این قصد در هر سه قسم ناشی از غرض محاباتی است، نه اینکه اصلاً قصد جدی معامله را ندارد. ولی در این قسم اصلاً قصد معامله وجود ندارد. معامله در همه این اقسام حرام و باطل است.

(۱) بحارالانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۲۷۴

(۲) رشوه دهند

(۳) رشوه گیرنده

(۴) دو فساد در اینجا وجود دارد: یکی فساد آن مأمور، و دوم فساد نظام اجتماعی. اینکه مأموری احساس کند می‌تواند برای انجام دادن وظیفه اش، رشوه بگیرد، خود موجب فساد این مأمور است و از اعظم فساد هاست و از فساد مردم عادی نیز بالاتر است. فساد دیگر، فساد در کارهاست؛ زیرا هرگاه در تشکیلات حکومتی رشوه رایج شد، دیگر خدمات به راحتی به مردم نمی‌رسد؛ چون همه برای انجام کار، منتظر رشوه‌اند. بنابراین به

کسانی که می‌توانند رشوه بدهند خدمت‌رسانی می‌شود و آنان که نمی‌توانند رشوه بدهند، از خدمات محروم می‌شوند؛ هرچند آن کار فی نفسه عمل حرامی نباشد و از خدمات معمولی باشد.

(۵) هدیه دهنده

(۶) گیرنده هدیه

(۷) معامله محاباتی، یعنی معاملاتی که در ضمن آن، یکی از متعاملین نسبت به دیگری یک محابات و ملاحظه‌ای انجام بدهد؛ مثلا قیمت را کم بگیرد، یا جنس را بیشتر و بهتر از آنچه در مقابل قیمت است بدهد.

اقسام رشوه

۱- رشوه به قاضی که آن را رشوه در حکم می‌نامند

سخن در ماهیت فقهی رشوه بوده که مصداق بارز و مورد اتفاق آرای آن را موضوع رشا و ارتشاء در حکم قضا دانسته و تاکنون آنچه عنوان شد، در این زمینه بوده است.

۲- رشوه در غیر حکم

بحث در موردی است که رشوه به غیر قاضی و یا حاکم یا مدیرکل یا استاندار، مالی می‌دهند تا با حمایت او ظلم کرده یا مرتکب عمل خلافی شوند و یا به خواسته نامشروع و غیرقانونی خود برسند. برای مثال؛ برای وارد کردن کالای خاص که پرسود است یا صادر کردن متاعی یا دایر کردن کارخانه‌ای یا به چنگ آوردن زمین مناسبی، اقدام می‌کند، لیکن برای رسیدن به هدف، مواجهه با مشکلات و پشت سر گذاشتن مراحل و رعایت مقررات ویژه‌ای است و طی طریق از راه‌های قانونی با وقت و هزینه‌های زیادی همراه است و خلاصه، رعایت طرق قانونی، مانع آن سود سرشار می‌شود. در چنین میدانی به مقامات دولتی یا شهرداری‌ها یا رؤسای بانک‌ها به منظور وام بیشتر و سهل‌الوصول‌تر، رشوه می‌دهد تا مثلا قانون و مقررات را نادیده بگیرد. خلاصه سریع‌تر و راحت‌تر به مقصود برسد.

آیا رشوه در غیر مورد قضا و حکم، چون رشوه در خصوص حکم، با توجه به این‌که عنوان رشوه در غیر قضا هم صدق می‌کند، حرام است؟ یا حرمت اختصاص به قضا داشته و در غیر آن صادق نیست؟ در کتب تفسیرمانند طریحی، ابن اثیر، مصباح‌المنیر و... همچنین تعاریف برخی از فقهای نامداری چون علامه کدکنی در کتاب القضاء دادن مال در غیر محل حکم و قضا را نیز شامل می‌شود. نظر شیخ انصاری:

از نظرات مطروحه در کتب «مصباح‌المنیر» و «النهایه» این گونه استفاده می‌شود که عنوان رشوه در غیر مورد حکم هم جریان دارد پس همچنان حرام است.

مثلا: کسی مال به دیگری می‌دهد که گیرنده، مشکل او را پیش‌امیر، حل کند و کار او را با میانجی‌گری فیصله دهد. پس اگر کار او صرفا حرام یا مخلوطی از حرام و حلال باشد، لیکن راشی به انگیزه انجام کل کار (حلال و حرام) مال را پرداخت کند. همانا ظاهر در حرمت رشوه است، اما نه تحت عنوان رشوه. چون دلیلی بر تحقق عنوان رشوه نداریم. مگر بعضی اطلاعاتی که (از اخبار و تفاسیر این لغت استفاده می‌شود) منصرف به رشوه در حکم قضا است. بلکه دلیل بر حرمت در رشوه به امیر و عوامل او از باب اکل مال بباطل است اکل مال بباطل:

(فقه‌مدنی) و آن عبارت است از این که مال کسی بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل شود یا در اختیار او قرار گیرد. در فقه این امر را تحت اصطلاح «اکل مال بباطل» بیان می‌کنند و آن را از مدلول آیه «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل...» گرفته‌اند. در اصطلاحات جدید از همین معنی، تعبیر به «دارا شدن بدون جهت» و گاهی تعبیر به دارا شدن غیر عادلانه شده است. به هر حال، حرمت در این مورد به علت فساد است و نه این که نفس بده و بستان حرام (حرمت تکلیفی) باشد. از این رو در توجیه حرمت باید گفت، مال پس از قبض از طرف مرتشی (مبذول له) همچنان در ملک راشی باقی بوده و قهراً تصرف گیرنده (با توجه به فساد معامله) حرام و ممنوع است.

آری ممکن است برای حرمت این نوع از رشوه، به نحوی اطلاعاتی که در اعطای هدیه به ولایه و عمال و کارگزاران ظلمه وارد شده، استدلال کرد.

أجورالقضات

در کتاب ارجمند «مکاسب»، موضوعی که مطرح می‌شود، عبارت است از تفاوت هدیه و رشوه و همچنین مسئله اجور قضات است.

اما نظر به این که موضوع اجور و حق السعی قضات امروزه از بیت‌المال تأمین می‌شود، مخالفتی در این باره نیست؛ بنابراین، از بررسی آن خودداری می‌کنیم و تنها مطلبی که قابل توجه است، همانا گرفتن وجه یا مال از طرفین تحت عنوان اجر و دستمزد است که نه تنها امروزه مورد پیدا نمی‌کند، بلکه در صورت وقوع چنین مسئله‌ای قضیه همان حالت رشاء و ارتشاء را به خود می‌گیرد.

شهید اول در کتاب «لمعه دمشقیه» می‌فرماید: «و یجوز ارتزاق القاضی من بیت‌المال مع الحاجه و لا یجوز الجعل من الخصم» قاضی برای معیشت خود در صورت نیاز می‌تواند از بیت‌المال استفاده کند، ولی جایز نیست که با تخاصم (برای ارتزاق) چیزی بگیرد.

و همچنین شیخ طوسی در کتاب «خلاف» اجرت گرفتن قاضی را برای حکم مطلقاً جایز نمی‌داند.

شهیدین لمعه و روضه نیز می‌گویند: دستمزد یا جعل جایز نیست، چون در معنای رشوه است.

مرحوم محقق حلی در کتاب «شرایع‌الاسلام» می‌گوید: این مسئله خلافی است، برخی از فقها در فرض فقیر بودن قاضی و واجب نبودن قضا بر او، گرفتن اجرت را جایز می‌دانند و الا حرام می‌شمارند.

نقل از «تحریرالوسیله» امام خمینی:

برای کسی که قضاوت بر او متعین نیست، ارتزاق از بیت‌المال هر چند بی‌نیاز باشد، جایز است و در صورت بی‌نیازی ترک آن بهتر است. البته در این باره نظریات دیگری نیز هست که از آوردن آنها خودداری می‌کنیم.

تفاوت رشوه با جعل

فرق بین رشوه و جعل، که از طرفین حکم یا از هر کدام بگیرند، بنا بر قول جوازش، برخی گفته‌اند که فرض از رشوه آن است که حکم برای بخشنده بکند بخصوصه. خواه بر حق باشد و خواه بر باطل. و اما غرض از جعل همان حکم کردن است بر وجه معتبر؛ خواه برای دهنده آن باشد یا از برای آن دیگر، چه این محل تهمت نمی‌باشد برخلاف رشوه.

تفاوت رشوه و هدیه:

رشوه در مکاسب تعریف نشده و همان‌گونه که دیدیم و با توجه به نظر مشهور، شاید بهترین تعریف از آیت‌الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی باشد. بدین بیان:

«هی ما یبذله للقاضی فی لیحکم له بالباطل و لیحکم له حقا کان او باطلا. او لیعلمه طریق المخاصمه حتی یغلب علی خصمه».

یعنی رشوه مالی است که راشی به قاضی می‌دهد که حکم به باطل، به نفع وی یا این‌که به نفع او حکم کند؛ چه باطل (ناحق) باشد و چه حق و یا طریق دفاع و مخاصمه را به دهنده مال بیاموزد که بر خصم خود (طرف دعوی) پیروز شود.

مرحوم شیخ انصاری هدیه را به صورت زیر تعریف کرده است:

«... هی ما یبذله علی وجهه الهیة لیورث المودة الموجبه للحکم له حقا کان او باطلا».

یعنی: هدیه عبارت است از مالی که شخص به رسم هبه و بخشش به قاضی می‌دهد تا در ضمیر قاضی نسبت به وی محبت و دوستی ایجاد شده و در نتیجه به نفع او حکم کند. اعم از آن که حکم به حق یا باطل باشد. در تفاوت بین هدیه و رشوه شیخ انصاری چنین می‌گوید:

«و الفرق بینها و بین الرشوة: ان الرشوة تبذل لاجل الحکم و الهدیه تبذل لایراث الحب المحرک له علی الحکم علی وفق مطلبه و...».

تفاوت بن هدیه و رشوه این است که رشوه به خاطر حکم داده می‌شود، ولی هدیه به منظور ایجاد حب و مودت در دل قاضی اعطا می‌شود تا همین رابطه دوستی محرک قاضی بر حکم (صدور رأی) مطابق میل و مراد شخص شود.

توضیح آن‌که رشوه از آغاز برای جلب نظر قاضی داده می‌شود تا حکم به نفع راشی صادر کند. در حقیقت رشوه عوض و ثمن حکم است. در رشوه قاضی مجانی حکم نمی‌کند! ولی هدیه نوعی تملیک و اهدای مجانی است و مستقیماً در عوض حکم قاضی نیست، بلکه شایق و محرک محبت و لطف است. لطفی که منجر به حکم می‌شود. حکمی که به نفع دهنده مال خاتمه و فیصله پیدا می‌کند!

آنجا که هدیه حرام است. شیخ در ادامه می‌فرماید: «... فالظاهر حرمتها لأنها رشوة او بحکمها بتنقیح المناط و...». حال اگر قاضی یا مبذول له از قرائن دریافت که این هدایا به چه منظور است، اینها برای حکم به نفع طرف است. در این فرض هدایا حکم رشوه را دارند؛ یعنی حرام هستند، زیرا که اینها یا مستقیماً رشوه هستند (در دید عرف هم این‌گونه است، ولو لغت نباشد) یا در حکم رشوه هستند و به تنقیح مناط حرام‌اند؛ یعنی مناط رشوه که اخذ جعل (عوض) است. للحکم بر نفع طرف و... در این هدایا هم هست، پس آنها حرامند.

بررسی علل رشوه از منظر اجتماعی

رشوه یک مفهوم آشنای اجتماعی و فرهنگی است که سوای هر پدیده اجتماعی دیگری به عنوان یک پدیده بدون حد و مرز دسراسر جهان گسترش یافته است؛ و بدون اغراق در هر جامعه‌ای که رگه‌هایی از حضور دولت و نظام اداری در آن وجود داشته باشد به چشم می‌خورد؛ آفتی که به مثابه یک سندرم حاد هر نظام

اداری را آلوده کرده و شاید به جرات بتوان گفت که هیچ سازمانی از آن مصون نیست؛ حال شاید بپرسید چرا این موارد را درمبحث اجتماعی رشوه مطرح نمودم؟!

از بیان مطالب فوق یک هدف مد نظر بود و آن عنوان نمودن میزان نفوذ رشوه خواری در نظام اداری جوامع است که این نظام اداری خود از بزرگترین عوامل تشکیل دهنده زیر ساخت های یک جامع می باشد؛ در برخی کشورها مانند ایالات متحده بنا به حضور گسترده بخش خصوصی در عرصه های اجتماعی و انجام حجم گسترده ای از وظایف تصدی گری دولت توسط این بخش که خود منجر به حضور کم رنگ تر دولت در جامعه شده است، زیرا حجم عمده کارهای جامعه همانا اعمال تصدی گری است و دولت تنها به اعمال اعمال حاکمیتی می پردازد که مرتبط و نشأت گرفته از قدرت عمومی است که تنها در اختیار دولت است و البته قشر کمتری از مردم به این طریق درگیر نظام اداری جامعه می شوند؛ در حالی که در کشوری با ساختار غالب دولتی و نه تماماً دولتی مانند کشور ما مردم در چیزی بیش از ۸۰٪ امور خود مجبور به رجوع به بخش های دولتی هستند و این امر با توجه به عبارت (نظام اداری خود از بزرگترین عوامل تشکیل دهنده زیر ساخت های یک جامع می باشد) خود شاهدی بر این مدعاست که جامعه ما جامعه ای با ساختار دولتی است و این امر خود ضریب رشوه خواری را در آن افزایش می دهد.

در این مجال ذکر این مورد ضروری به نظر می رسد که جوامع هر یک به فراخور نوع و سطح فرهنگشان دارای ساختارهای گوناگونی هستند، فرضاً جامعه ایالات متحده آمریکا از اقوام و ملیت های مختلفی از سراسر دنیا تشکیل شده است که این تفاوت در خرده فرهنگ ها خود به نوعی سبب بروز نگرش های مختلفی نسبت به پدیده های اجتماعی و من جمله رشوه شده است در کشور ما نیز با توجه به خرده فرهنگ های وجود دارای نگرش های گوناگون نسبت به پدیده های اجتماعی و من جمله رشوه است، البته نباید از یک عامل مهم دیگر که در امر رشوه اهمیت زیادی دارد غافل شد و آن پایگاه اجتماعی مشاغل خاص و اهمیت آنها در جامعه است که احتمال تحقق رشوه در مورد اینگونه مشاغل را افزایش می دهد، مشاغلی از قبیل قضاوت، پزشکی قانونی، نیروهای انتظامی و.....

از مطالب فوق چند مورد به ذهن خطور می کند :

اول : نگرش جامعه به هر عملی در شکل گیری و گسترش آن نقش به سزا دارد من جمله در رشوه و رشوه خواری دوم : شکل گیری شخصیت اجتماعی انسان در اعمال آینده آنها نقش عمده دارد فرضاً فردی که در یک محیط اجتماعی که رشوه خواری را امری مذموم می داند رشد کند و شخصیت اجتماعی اش بر این منوال شکل بگیرد یقیناً اگر در آینده نیز به مناصبی برسد در صورتی که نگوئیم اصلاً به سوی رشوه نمی رود حداقل می توانیم بگوئیم بسیار دشوارتر از دیگرانی که دارای چنین شخصیتی نیستند به سوی رشوه گرایش میابد سوم : آمار نشان داده است که در جوامعی که ساختار فرهنگی آنان به گونه ای به سوی دین و اعتقادات مذهبی گرایش واقعی و نه ظاهری دارد آمار رشوه دادن و رشوه خواری در این جوامع بسیار پایین تر از سایر جوامع است چهارم : شکل گیری فرهنگ رشوه در جوامعی که از عوامل مختلفی از جمله رواج آن، عدم مبارزه جدی با آن و..... نشأت می گیرد و شکسته شدن قبح آن در نزد افراد آن جامعه سبب گسترش هر چه بیشتر این پدیده شوم می شود دکتر عباس توسلی، جامعه شناس و استاد دانشگاه تهران در این باره می گویند : ((پیشینه

تاریخی و عوامل متزلزل کننده ارزشها را از عوامل عمده رشوه خواری می داند. او می گوید: «یکی اینکه آیا آن اعتقاد که رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو محکوم و مطرودند در جامعه اعتبار خود را از دست داده است؟ البته در مورد بسیاری از افراد ممکن است این طور باشد. همین که فساد اداری به وجود آمد و افراد از طریق رشوه توانستند کار خودشان را راه بیندازند، قبح آن می ریزد و در واقع می بینیم که یک کار معمولی می شود و هیچ کس هم نسبت به آن اعتراضی نمی کند.»

جعفر حبیب زاده دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس که اخیراً پژوهشی با عنوان «رشوه از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فقه» کرده می گوید: «بررسی های ابتدایی آماری حاکی از این است که در جامعه اسلامی ما قبح اجتماعی و اخلاقی این پدیده شوم کم رنگ شده است.» وی می افزاید: «در سالهای اخیر عدم چاره اندیشی علمی منطبق بر واقعیات اجتماعی برای مقابله با رشوه، باعث افزایش آمار وقوع این بزه و از بین رفتن قبح این عمل و ارتکاب آن به عنوان یک اقدام متعارف اجتماعی شده است، به نحوی که دیگر کسی در برخورد با این موضوع رنگش را نمی بازد، بلکه با رضا و رغبت رشوه می دهد و بدون ترس از قانون و مجریان آن رشوه می گیرد و برای توجیه خود به وجود تبعیض های ناروا، مشکلات اقتصادی در ابعاد مختلف آن تمسک می کند.

پنجم : دستگاه عریض و طویل دولتی از یک سو و وجود ساختار بروکراتیک در ادارات دولتی خود عامل موثر دیگری در شکل گیری رشوه خواری در جامعه است ششم : شاید دلیلی که در خیلی از تحقیق ها در مورد رشوه خواری به آن پرداخته نشده است وجود پاگاه ها و طبقات اجتماعی مختلف در جامعه است که افرادی که در این طبقات هستند برای رسیدن به طبقه بالاتر دست به هر عملی حتی دریافت رشوه نیز می زنند، در این باره دکتر توسلی می افزاید: وقتی افراد می بینند که زندگیشان تأمین نیست و حتی حقوقی که می گیرند ممکن است یک سوم هزینه زندگی شان را هم تأمین نکند و بعد هم می بینند که افرادی یک شبه به ثروتهای هنگفتی دست پیدا می کنند، در واقع آن اخلاق مذهبی، انسانی و ایرانی که باید وجود داشته باشد تا جلوی این کارها را بگیرد در آن ناپهنجاریها به کاستی گرایش پیدا می کند، متزلزل می شود و افراد متأسفانه به این کارها دست می زنند.

با تفاسیر فوق وبا با امعان نظر به نظرات کارشناسان و تحقیقات میدانی در این مورد می توان به نقش مهم و متقابل اجتماع بر رشوه خواری و رشوه خواری بر اجتماع پی برد .

در این مورد یکی از شاخه های مهم علوم اجتماعی که متخصصان آن به تحقیقات گسترده ای در این مورد دست زده است حوزه فرهنگ سازمانی است که در اینجا برخی از دست آوردهای آنها را که در رابطه با نقش فرهنگ سازمانی در پیشگیری از بروز فساد اداری (رشوه) است بیان می کنیم :

اصطلاح فساد اداری که آن را در برابر سلامت اداری به کار می برند، مدت زیادی است که مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران مختلف سازمانی قرار گرفته و تلاش کرده اند با آن تعاریف منطبق با اصول سازمانی در جهت رفع آن گام بردارند که وجه اشتراک اغلب تعاریف ارائه شده درباره فساد دستگاههای دولتی را می توان رشوه و سوءاستفاده از موقعیتهای شغلی، برای نفع شخصی دانست. پیامدهای فساد اداری نیز در قالب معضلات و ناهنجاریهایی همچون سوءاستفاده از موقعیتهای شغلی، ارتشاء و اختلاس، کلاهبرداری، پارتی

بازی، بی عدالتی، باج خواهی، ایجاد نارضایتی برای ارباب رجوع (ذینفع ها)، سرقت اموال و دارائیهای سازمان، فروش اطلاعات محرمانه سازمان به دیگران و نظایر آن به صورت فردی، گروهی و سازمان یافته پدیدار می گردد. عوامل و زمینه های گوناگونی وجود دارند که می تواند موجب پیدایش و گسترش و ترویج فساد اداری به صورت بالقوه و بالفعل شوند. بر مبنای این عوامل و زمینه ها می توان راههایی را شناسایی کرد که اثر بیشتری در کاهش و حذف پدیده فساد اداری در سازمان دارند. چون سازمان ها از خرده سیستم های گوناگونی تشکیل شده اند که یکی از مهمترین آنها خرده سیستم منابع انسانی است. بر همین اساس در مبارزه با پدیده فساد اداری، تمرکز بر روی عواملی که مستقیماً به بُعد منابع انسانی سازمان مربوط می شود، می تواند تاثیر بیشتری در کاهش یا حذف فساد اداری در سازمان داشته باشد هرچند که عوامل سازمانی دیگری همچون شفافیت قوانین اداری و... در این زمینه موثرند. فرهنگ سازمانی به عنوان پدیده ای که نقش گرفته از سیاستها و رویکردهای مدیران رده بالای سازمانی است از جمله عواملی است که نقش مهمی در پیشگیری از بروز فساد در ادارات و سازمانها دارد. صاحب نظران نسبت فرهنگ سازمانی به سازمان را، همچون نسبت شخصیت به فرد می دانند که نقش مهمی در شکل گیری رفتار (فردی و سازمانی) دارد. از آنجا که فساد اداری (و انواع دیگر آن همچون فساد اقتصادی، سیاسی و...) می تواند تاثیر زیادی بر روی حرکت توسعه جامعه بگذارد و بنابراین اهمیتی که فرهنگ سازمانی - به عنوان یکی از مهمترین عوامل پیشگیری کننده از بروز فساد اداری - دارد، فرهنگ سازمانی به دلیل ماهیت اثرگذاری قوی که می تواند بر رفتار و عملکرد اعضای سازمان داشته باشد، نقش مهمی در کنترل درونی رفتارهای کارکنان و پیشگیری از بروز فساد اداری دارد. فرهنگ سازمانی که پیوندی نزدیک با فرهنگ عمومی جامعه دارد، عامل مهمی در شکل دهی به رفتار سازمانی محسوب می شود و از نقش مهمی در پدید آوردن دگرگونی در رفتارهای نامطلوب و ایجاد ثبات در رفتارهای مورد نظر سازمان برخوردار است. فرهنگ سازمانی در قالب مجموعه ای از باورها و ارزشهای مشترک که بر رفتار و اندیشه های اعضا و سازمان اثر می گذارد، می تواند به عنوان سرچشمه ای برای دستیابی به محیط سالم اداری و یا فضایی که ترویج کننده فساد اداری است به شمار آید.

تعاریف: فرهنگ سازمانی همچون دیگر پدیده های سازمانی به صورتهای مختلف تعریف شده است. در این رابطه ادگار شاین، یکی از برجسته ترین اندیشمندان رفتار سازمانی معتقد است که: فرهنگ سازمانی عبارت از آداب، رسوم و اخلاقیات است. فرهنگ سازمانی ارزشهایی که به طور علنی اعلام شده اند را شامل می شود. فرهنگ سازمانی، انباشته ای از آموخته های مشترک در طول تاریخ مشترک است و آن اشاره به استحکام ساختاری و الگویی بودن و تکامل سازمان دارد (شاین، ۱۹۹۷). فساد اداری در جامعه مصرفی امروز، رشد بی رویه نیازهای مادی و گرایش انسانها به برطرف ساختن هرچه بیشتر نیازهای مادی سرعت بیشتری گرفته و در این میان پول، حرف اول را می زند. برای انسانی که امکان افزایش درآمد بیشتر برایش میسر نیست و راههای مشروع کسب درآمد بیشتر نیز بر او بسته است، چه راهی وجود دارد که او بتواند بر رفع نیازهای روبه رشد زندگی فائق آید؟ تحقیقات گوناگون صورت گرفته بر روی میزان نیاز و درآمد افراد جامعه بویژه کارکنان، حکایت از این دارد که با گذشت زمان و افزایش بی رویه تورم در سالهای اخیر، نه تنها سطح درآمد نتوانسته بر سطح نیازهای مادی غلبه کند، بلکه همان طور که نمودار شماره یک نشان می دهد، از حرکتی نزولی (نسبت

به رشد نیازهای مادی) برخوردار شده است. با شکل گیری چنین شرایطی، طبیعی به نظر می رسد که در عرصه رقابتهای اجتماعی ناعادلانه، افراد تلاش کنند تا از طریق مسیرهای غیرمعمول و غیرقانونی به مقاصد و اهداف شخصی دست یابند که حکایت از یک جهش اجتماعی برای بروز فساد در جامعه است. افزایش فاصله طبقاتی در کشور را می توان به حرکت پله های برقی تشبیه کرد. برای درک بهتر علت گرایش به فساد، عده ای را تصور کنید که بر روی یک پله برقی که به طرف بالا می رود، ایستاده اند و به راحتی به طرف بالا (برخورداری از رفاه و فرصتهای اجتماعی عالی) می روند که این پله برقی فقط برای عده معدودی از افراد جامعه است. بقیه مردم که اکثریت آن را تشکیل می دهند نیز می خواهند به آن مرتبه بالا برسند، اما راهی ندارند به جز اینکه از روی پله برقی دیگری که به طرف پایین می آید با فعالیت و سرعت بسیار بیشتر حرکت کنند اما هرگز به آن نمی رسند مگر اینکه خود را از این قاعده خارج کنند. وضع کارمندان دولت و کارگران در جامعه امروز ایران شبیه به حرکت بر روی پله برقی از نوع دوم است. کارمندان و کارگران با همسران و فرزندانیشان در مقابل خود، افراد زیادی را می بینند که در رفاه کامل از پله های دستیابی به رفاه استفاده می کنند. از سوی دیگر، مرتباً از طریق تبلیغات، جنبه های گوناگون یک زندگی مرفه به آنها معرفی می شود. بنابراین، احساس عدم وجود عدالت اجتماعی در نگرشها و ذهنیات آنها موجب می شود که اعتقاد به نظام اجتماعی (به قول دورکهایم: وجدان جمعی) کاهش یابد و به عبارت دیگر، کنترل روانی افراد بر روی رفتار خود کم شود. که این امر سبب می شود که شخص رو به اخذ رشوه بیاورد.

راهکارها برای پیشگیری از این پدیده شوم

. تجربیات به دست آمده از اجرای این برنامه ها نشانگر این است که برای حذف یا کاهش این پدیده شوم در نظام اداری کشور، نیازمند برنامه هایی هستیم که با تاثیر بر فرهنگ عمومی جامعه و ابعاد آن همچون فرهنگ سازمانی (به عنوان پدیده ای که به طور مستقیم از فرهنگ جامعه تاثیر می پذیرد)، پیشگیری از بروز فساد اداری را هدف قرار دهد، به جای آنکه از طریق طراحی رویه های تنبیهی و پس از وقوع با آن مبارزه کند. همانگونه که در دنیای پزشکی تاکید بر این است که پیشگیری بهتر از درمان است و از این طریق با هزینه کمتر و سریعتر می توان به مقصود رسید، در اینجا نیز تاکید می کنیم که فرهنگ سازمانی این قابلیت را دارد که بتواند مانع از بروز بسیاری از جریانات توأم با فساد اداری گردد. فرهنگ سازمانی از کارکردهای گوناگونی برخوردار است. و می تواند با معرفی الگوی رفتاری مطلوب به کارکنان، رفتار آنان را کنترل کند. فرهنگ سازمانی از طریق تثبیت شیوه های مطلوب انگیزش، به رفتار کارکنان جهت می دهد. همچنین فرهنگ سازمانی از نظر اجتماعی به عنوان چسبی به حساب می آید که می تواند از طریق ارائه استاندارد مناسب (در رابطه با آنچه که باید اعضای سازمان انجام دهند یا بگویند) اجزای سازمان را به هم متصل می کند. اهمیت فرهنگ سازمانی در شکل دادن به رفتار کارکنان و القای تعهد درونی در آنان به حدی است که استانی دیویس در کتاب مدیریت فرهنگ سازمانی خود، به مجموعه آن نام سازمان غیررسمی را می دهد که می تواند باعث شود در افراد نوعی تعهد و احساس مسئولیت نسبت به چیزی به وجود آید که آن چیز، بیش از منافع شخصی فرد است. درعین حال، برنامه هایی وجود دارند که متمرکز بر فرهنگ جامعه بوده و به منظور

پیشگیری از ایجاد فساد طراحی شده اند. از جمله این برنامه ها، طرح میثاق سلامت است که سازمان جهانی شفافیت آن را مطرح کرده و هدف آن محفوظ نگه داشتن تعاملات همگانی از فساد است. در اصل میثاق سلامت، یک سوگند نامه لازم الاجرا بین سازمانهای دولتی (به عنوان ارائه دهندگان خدمات) و موسسات و افراد (به عنوان مراجعه کنندگان به دولت) است، به طوری که آنها رشوه ندهند و دولت و اجزای آن رشوه نگیرند.

بررسی علل رشوه از منظر اقتصادی

در مباحث اقتصادی همواره پای پول در میان است عاملی موثر در شکل گیری فعالیت های اجتماعی ؛ بی شک شاید بتوان گفت که از هردری که پول و مسائل اقتصادی وارد می شود از در دیگر رشوه و رشوه خواری وارد می شود ؛ ملازمت و همراهی این دو آنچنان است که تصور این مسئله که در جایی فعالیت اقتصادی صورت گیرد و خبری از رشوه نباشد غیرممکن است. در شرایط کنونی جامعه ما وبا توجه به معضلات اقتصادی و نابسامانی در گردش های مالی جامعه مسئله رشوه نیز گسترش یافته در واقع افراد برای به دست آوردن موقعیت های مالی حاضر به پرداخت مبلغی به عنوان رشوه هستند .

دکتر بهروز هادی زنوزی ، اقتصاددان و استاد دانشگاه در تهران در واقع دخالت دولت در اقتصاد را مسبب گسترش رشوه خواری و پدیده های مشابه در جامعه می داند. به عقیده وی، عامل دیگر پیچیدگی قوانین و رویه های اداری وعدم شفافیت آنهاست. عامل سوم بی توجهی به شایسته سالاری در گزینش مناصب و مشاغل دولتی است و از میان رفتن منزلت اجتماعی مشاغل دولتی است. از میان رفتن منزلت اجتماعی مشاغل دولتی، کاهش مزد و حقوق واقعی کارکنان دولت، قوه قضاییه ، نیروهای انتظامی و... باعث می شود که آنان هم آلوده به رشوه خواری بشوند. اگر رشوه خواری گسترده شود و رشوه خواران جان سالم از قانون به در ببرند و نظارتی بر آنان نباشد، خود این عامل موجب تشویق دیگران به رشوه خواری خواهد شد. گسترش چشمگیر رشوه خواری در سالهای اخیر ممکن است یک زنگ خطر باشد. در چنین وضعیتی مبارزه با رشوه خواری نیز پیچیده و مبتنی بر شناخت عوامل گسترش دهنده و راههای کاستن از آثار آن بر روابط پاک اجتماعی و اقتصادی است. اصلاح قوانین اقتصادی و اداری و بازگشایی فضای رقابت برای همه بویژه بخش خصوصی یکی از راههای مبارزه جدی با رشوه است. از مطالب فوق به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد و رشوه رابطه متقابل دارند و یعنی هم رشوه بر اقتصاد اثر می گذارد و هم اقتصاد و شرایط مالی بر رشوه از اینرو مبارزه با رشوه خواری مستلزم برنامه ریزی همزمان در هر دو عرصه است.

بررسی علل رشوه از منظر روانشناسی

رشوه نیز همانند سایر جرایم از سوی یک انسان و یا به تعبیر حقوقی از سوی یک شخص حقیقی صورت می گیرد ؛ انسان این پیچیده ترین آفریده خلقت که به جرات می توان گفت که هنوز و پس از گذشت قرن ها و شناسایی بسیاری از جنبه های ناپیدای او همچنان موجودی ناشناخته است ؛ موضوع بحث ما نیز همین پیچیده ترین آفریده خلقت است موجودی با ظرافت های بسیار گاهی آنچنان پاک که گویی قدیس و گاهی آنچنان پلید که گویی اهریمن است.

رشوه نیز که در دسته جرایم جای دارد نیازمند انجام اعمالی با خوی شیطانی است. در تحقق آن هم راشی و هم مرتشی هر دو گناهکار و دارای روح و روانی آلوده هستند؛ تحقق این عمل تنها از سوی افرادی با روانی نا سالم صورت می گیرد که در درون خود همواره در حال جنگ و ستیز هستند؛ نتیجه این نبرد چیزی جز افکاری آشفته و روحی خسته نیست؛ البته میان راشی و مرتشی از نظر وضعیت رفتاری و روان شناختی اختلافات و تشابهاتی وجود دارد هر دو افرادی هستند که می خواهند از ساده ترین و سریع ترین راه به هدف خود برسند از سوی دیگر هر دو دچار نقص فرایند های شناختی هستند که سبب شده است که درک درستی از محیط و افراد پیرامون خود نداشته باشند و نسخه تمام کارها را در بی قانونی ببینند؛ با این اوصاف این افراد دارای تفاوت هایی نیز هستند من جمله اینکه افراد رشوه دهنده معمولاً از آن دسته افرادی هستند که دوست دارند از دیگران به هر قیمتی در راه منافع خود بهره برداری کنند در مقابل افراد رشوه گیر نیز معمولاً افرادی ضعیف النفس هستند که درازای مبالغی ناچیز (البته در مقایسه با آن چیزی که می فروشند که همانا شرفشان است) تن به انجام هر کاری می دهند و معمولاً افرادی دنباله رو و فاقد قوه تصمیم گیری هستند و معمولاً در دوران کودکی و نوجوانی نیز هیچگاه نقش های کلیدی یا رهبری را بر عهده نگرفته اند و این ضعف روانی در مراحل بعدی رشد نیز بر آنها تأثیر گذاشته است، اکثر اینها چنین وانمود می کنند که با این عمل زیرکی خود را نشان داده اند در حالی که برعکس نه تنها اینگونه نیست بلکه در واقع سرپوشی بر ناتوانی ها و حقارت های شخصیتی آنهاست.

نتیجه گیری و ارائه راهکار

تمام مباحث مطروحه فوق تنها به یک منظور و آن ارائه راهی به منظور حل این معضل است از مباحث فقهی مطروحه در بالا به این نتیجه رسیدیم که از نظر فقهی و شرعی مشکلی در مجازات راشی و مرتشی نیست و تمامی فقههای بزرگ بر این امر اتفاق نظر دارند در زمینه قوانین و مقررات نیز هر چند که اقداماتی صورت گرفته اما دارای ایراداتی است که باید نسبت به رفع آنها اقدام نمود من جمله تجمیع قوانین در این مورد که مصوبات مجمع تشخیص و مجلس باید جمع شده و فقط یک مجموعه مدون که جامع و مانع باشد تنقیح شود مورد دیگر خلاء در مجازات راشی است که از نظر موازین حقوق جزا غیر قابل پذیرش است و می بایست نسبت به تعیین مجازات متناسب برای راشی اقدام کرد، نکته دیگر عدم جرم انگاری نسبت به بخش خصوصی است که با توجه به افزایش قلمرو عملکرد آنها در جامعه نیازمند بازنگری و تعیین تکلیف مقتضی است مورد بعدی آنکه در مورد راشی معاذیر قانونی برای تخفیف یا عدم اجرای مجازات لحاظ شده در حالی که این ابزار تشویقی که از لوازم کاربردی سیاست بازدارندگی کیفری است در مورد مرتشی اعمال نشده است از سویی برخی موارد که در حقوق سایر کشورها نیز بیان شده در حقوق کشور ما مورد بی توجهی قرار گرفته است مانند مثالی که در مورد دندان پزشکان در همین مقاله بیان شد از سوی دیگر قانون فعلی صرف مال را برای تحقق رشوه مد نظر قرار داده است در حالی که در برخی قوانین پراکنده سفارش و اعمال نفوذ فامیلی (که اکنون در دادگستری به معضلی بدتر از رشوه مالی تبدیل شده است) مورد امعان نظر مقنن واقع شده بود که اکنون نیاز به اصلاح قوانین و الحاق این موارد به قانون جدید به شدت احساس می شود، از سوی دیگر حجم بالای قوانین خود معضلی بزرگ در تشدید میزان رشوه در جامعه است در هر حال و با تمام این تفاسیر باید این نکته را نیز

متذکر شد که شدت مجازات به تنهایی مانع ارتکاب جرم در آینده نیست بلکه همانطور که سزار بکاریا گفته :
حتمیت در اجرای مجازات اهمیت دارد و نه شدت مجازات که متاسفانه در جرایمی مانند رشوه در پاره ای
موارد این حتمیت در اجرای مجازات را نمی بینیم

در مورد جنبه اجتماعی نیز بسیار بحث شد و حتی جنبه رفتار سازمانی نیز مورد بحث قرار گرفت در کل باید
گفت که ضعف شخصیتی و درست اجتماعی نشدن عامل موثری در شکل گیری شخصیت افراد رشوه دهنده و
رشوه گیر دارد که این امر باید به وسیله آموزش روش صحیح تعامل با دیگران و شناسایی حقوق فردی و منزلت
اجتماعی خویش صورت پذیرد، در مقوله آموزش یک ارگان بسیار سازنده وجود دارد که همانا رسانه ملی است
که باید با تولید و پخش برنامه های هدفمند و منطقی فرهنگ مدموم شماردن رشوه را در جامعه توسعه ببخشد
نه اینکه با پخش برنامه ها و سریال هایی که در آنها افراد در آغاز زندگی دارای تمامی شرایط یک زندگی ایده
آل هستند دنیایی غیر واقعی در برابر جوانان ما ترسیم کند که سبب گرایش آنها به راه های میانبراز جمله
رشوه شود.

رشوه از دید اجتماعی هم مسئله ای بغرنج است که تلاطمات و فشارهای اقتصادی در جامعه عامل اصلی پیدایش
آن محسوب می شود که این امر شاید تا ۸۵٪ در کاهش رشوه موثر باشد چگونه می توان از کارمندی که حتی
برای کرایه تاکسی رفتن به محل کارش هم دچار تشویش و نگرانی است توقع داشت که دست به دریافت های
غیر قانونی از دیگران زند. که چه صحیح مولی متقیان فرمودند که : "از هردری که فقر وارد شود از در دیگر
لاجرم کفر وارد می شود" لذا باید دانست که هیچ مجازاتی برای انسان مستاصل باز دارنده نیست از اینرو شاید
بتوان گفت که یکی از بهترین راهکار های اقتصادی حل بحران رشوه از منظر اقتصادی علاوه بر کاهش تورم
در جامعه اجرای صحیح نظام هماهنگ پرداخت کارکنان است که عامل موثری در رفع تبعیضات و کاهش
دریافت رشوه از سوی کارمندان است.

در تمام موارد فوق یک عامل اصلی وجود دارد که نمی توان از آن غافل شد و آن مرتکب رشوه یا همانا انسان
است مخلوقی که می توان با تقویت ظرفیت شناختی وی از او موجودی ساخت که به هیچ وجه آرمان های و
ارزش های عالی را زیر پا نگذاشته و همواره در تحقق آنها گام بردارد که البته این امر نیازمند آموزشی مستمر و
مداوم است که باید از اولین روز زندگی فرد به او داده شود .

در جمع بندی نهایی باید گفت که رشوه یک پدیده مستقل که تنها به یک نهاد مربوط باشد نیست بلکه یک
آفت اجتماعی و همه گیر است که نیازمند یک برنامه همه جانبه برای مقابله با آن است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

کتاب:

۱. علامه طباطبائی، ۱۳۸۳، تفسیر المیزان، چاپ ۱۳، قم، نشر دارالفکر
 ۲. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۱، ترجمه، «نهج البلاغه»، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
 ۳. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، «ترمینولوژی حقوق»، چاپ ۱۹، تهران، انتشارات میزان
 ۴. زرنگ، محمد، ۱۳۸۱، «تحول نظام قضایی ایران»، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 ۵. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۱، «جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی»، تهران، نشر میزان
 ۶. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۲، «محشای قانون مجازات اسلامی»، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
 ۷. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۳، «جزای اختصاصی»، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
 ۸. زراعت، عباس، ۱۳۷۹، «شرح قانون مجازات تعزیرات»، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان
 ۹. پیمانی، ضیاء الدین، ۱۳۸۵، «جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی»، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میزان
 ۱۰. صالح ولیدی، محمد، ۱۳۷۷، «حقوق جزای اختصاصی در جرائم مالی علیه آسایش عمومی»، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
 ۱۱. مال میر، محمود، ۱۳۸۳، «شرح قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح»، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
 ۱۲. بازگیر، یدالله، ۱۳۸۱، «کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در آرای دیوان عالی کشور»، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
 ۱۳. محمدپور، اسکندر، ۱۳۷۱، «تحلیل قضائی از قوانین جزائی، سلسله مباحث مشورتی قضات دادگاههای کیفری تهران» جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
 ۱۴. حقی، محمد، «عدالت و رشوه»
 ۱۵. تحریر الوسیله - امام خمینی - ج ۲ - ص ۵۳۷ - مسئله ۶.
 ۱۶. خودآموز لمعه حجة الاسلام حاج سید مهدی غضنفری - ج ۱ - ص ۳۵۵
 ۱۷. شرایع الاسلام محقق حلی
 ۱۸. تحریر الوسیله امام خمینی، مرکز نشر آثار حضرت امام (ره)
 ۱۹. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)
- مقالات:
۱. محمودی، مهدی، «نقش فرهنگ سازمانی در پیشگیری از بروز فساد اداری»، سایت صنایع ومعدان ایران
 ۲. گروه گزارش روزنامه ایران، «رشوه حرام رایج»، بهمن ماه ۱۳۸۳
 ۳. گروه اجتماعی روزنامه شرق، «نظرات فقها در مورد رشوه»، دیماه ۱۳۸۲
 ۴. مروستی، یحیی، «توضیحی در مساله رشاء و ارتشاء»، سایت قوانین
 ۵. توضیحی در مسئله رشاء و ارتشاء، هیات تحریریه، ۱۳۴۴
 ۶. تحلیلی از فساد و فساد زدائی، دکتر فرج الله ناصری، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۵۵

۷. نشریه آموزشی سازمان قضائی نیروهای مسلح - ش ۷ - مقاله آقای ناصر رسایی نیا

۸. نگرشی بر مجازات راشی، حمید دلیر، سایت قوانین، ۱۳۷۲

قوانین :

۱. قانون مجازات اسلامی، تالیف جهانگیر منصور، ۱۳۸۵، نشر دیدار

۲. قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری، تالیف جهانگیر منصور، ۱۳۸۵، نشر دیدار

۳. قانون مجازات نیروهای مسلح، تالیف جهانگیر منصور، ۱۳۸۴، نشر دیدار

۴. قانون آئین دادرسی کیفری، تالیف جهانگیر منصور، ۱۳۸۳، نشر دیدار

منابع انگلیسی

Corporate fraud handbook- prevention and detection- WELLS, J.T- HOBOKEN, .۱

N.J.: Wiley, 2007

.The law and corruption- publication year: 2003- GERRARD N .۲

bribery- wikipedia- 2006 .۳

answers.com/bribery .۴

.Session Laws 1983, c. 780, s. 1 .۵

(Session Laws 1993 (Reg. Sess., 1994 .۶

The nature of bribery in jurisprudence and law

Mohammad Heshmati Ahmad Mokalaei

Abstract:

Bribery and bribery are among the crimes that have been widely covered but have never been precisely defined; In this article, from a jurisprudential point of view and according to the opinion of most jurists, both early and contemporary, I have dealt with this issue. On the other hand, this issue has been examined from the perspective of domestic laws and laws. Foreign law I paid special attention to the causes of things that are not mentioned in our law and beyond these issues from a social point of view and especially the culture of organizational behavior which is a new branch of organizational management examined the phenomenon of bribery and neglected economic and psychological aspects of bribery I was not able to provide the reader with a complete collection of various dimensions in the hope that the audience will get an overview by reading this article; And then he can be a correct analysis of these two phenomena and have their causes.

Keywords: Bribe, Bribery, Beard, Beard, Beard